

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

همه سوال های

الهیات و معارف اسلامی
علوم قرآن و حدیث
۱۴۰۴

تالیف و تدوین
گروه مولفین پردازش

فهرست مطالب

آزمون کارشناسی ارشد الهیات - علوم قرآن و حدیث ۱۴۰۴

۷.....	علوم قرآنی
۹.....	پاسخ‌نامه علوم قرآنی
۵۲.....	تفسیر
۵۴.....	پاسخ‌نامه تفسیر
۱۰۰.....	حدیث
۱۰۲.....	پاسخ‌نامه حدیث
۱۳۵.....	مروری بر پاسخ‌های ارائه شده به صورت درس‌نامه
۱۳۹.....	منابع

آزمون کارشناسی ارشد الهیات - علوم قرآن و حدیث ۱۴۰۴

علوم قرآنی



۱. حدیث «ما بعث الله نبياً الا بتحريم الخمر» از کیست؟
 (۱) امام باقر (ع) (۲) امام صادق (ع) (۳) امام رضا (ع) (۴) امام جواد (ع)
۲. برای معنای «سکر» در قرآن کدام معنی ذکر نشده است؟
 (۱) الخمر (۲) الحلوة (۳) الخل (۴) الدبس
۳. کدام یک از افراد زیر، جزو کاتبان وحی نبوده است؟
 (۱) معاویه (۲) عمار یاسر (۳) خالد بن ولید (۴) عبدالله بن سعد بن ابی سرح
۴. قالون راوی کدام یک از قراء سبعة است؟
 (۱) ابن کثیر (۲) حمزه (۳) عاصم (۴) نافع
۵. حرف «من» در آیه شریفه ﴿ما يفتح الله للناس من رحمة﴾، به چه معنی است؟
 (۱) بدل (۲) تعلیل (۳) تبعیض (۴) تبیین
۶. حرف «لام» در آیه شریفه ﴿و نضع الموازين القسط ليوم القيامة﴾، به چه معنی است؟
 (۱) استحقاق (۲) فی (۳) الی (۴) عند
۷. فعل امر در آیه شریفه ﴿انظر كيف ضربوا لك الامثال﴾، به چه معنی است؟
 (۱) انذار (۲) ارشاد (۳) امتنان (۴) تعجب
۸. در آیه شریفه ﴿فسجد الملائكة كلهم اجمعون﴾، کدام تأکید صناعی به کار رفته است؟
 (۱) لفظی (۲) معنوی (۳) تأکید فعل با مصدر (۴) ذکر حال مؤکد
۹. در کدام آیه شریفه، عطف بیان وجود دارد؟
 (۱) ﴿فيه آيات بينات مقام ابراهيم﴾ (۲) ﴿يسألونك عن الشهر الحرام قتال فيه﴾
 (۳) ﴿صراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم﴾ (۴) ﴿لنسفعا بالناصية ناصية كاذبة خاطئة﴾
۱۰. در آیه شریفه ﴿هدى للمتقين﴾، چه ایجازی به کار رفته است؟
 (۱) اختصار (۲) تقدیر (۳) جامع (۴) حذف
۱۱. در کدام مورد، قصر افراد به کار رفته است؟
 (۱) ﴿الا انهم هم السفهاء﴾ (۲) ﴿انما هو اله واحد﴾ (۳) ﴿ربي الذي يحيى ويميت﴾ (۴) ﴿و ارسلناك للناس رسولا﴾
۱۲. در آیه شریفه ﴿ان هذا اخي له تسع و تسعون نعمة﴾، کدام نوع از انواع بلاغت به کار رفته است؟
 (۱) استعاره (۲) تشبیه (۳) تعریض (۴) کنایه
۱۳. مبین آیه شریفه ﴿و اذا بشر احدهم بما ضرب الرحمن مثلاً﴾ چیست؟
 (۱) بالحديث (۲) بالسباق (۳) بالقرآن (۴) بالانثی
۱۴. در کدام آیه شریفه، تشبیه قلب صورت پذیرفته است؟
 (۱) ﴿هن لباس لكم﴾ (۲) ﴿و ازواجه امهاتهم﴾
 (۳) ﴿قالوا انما البيع مثل الربا﴾ (۴) ﴿و الذين كفروا اعمالهم كسراب﴾
۱۵. در آیه شریفه ﴿فالله هو الولی﴾، چه نوع حصری به کار رفته است؟
 (۱) حصر تعیین (۲) قصر قلب (۳) قصر افراد (۴) ضمیر فصل
۱۶. طرفین حقیقت و مجاز در آیه شریفه ﴿فما ربحت تجارتهم﴾ کدام است؟
 (۱) طرفین آن مجاز است. (۲) طرفین آن حقیقت است.
 (۳) سود کردن مجاز و تجارت کردن حقیقت است. (۴) سود کردن حقیقت و تجارت کردن مجاز است.

عنوان کلی و شرح موضوع و منظور سؤال:

- **عنوان:** انتساب حدیث نبوی در باب حرمت جهانی خمر به امام رضا (ع)
- **موضوع و منظور سؤال:** این سؤال در پی سنجش دانش مخاطب در زمینه احادیث معصومین (ع)، به ویژه شناسایی ناقل یک حدیث خاص با مضمون کلامی و فقهی مهم است. موضوع اصلی حدیث، تأکید بر حرمت «خمر» (شراب و به طور کلی مسکرات) به عنوان یک حکم ثابت و جهان‌شمول در تمام شرایع الهی پیش از اسلام است. منظور سؤال، مشخص کردن امامی است که این روایت خاص، یعنی «ما بعث الله نبیاً الا بتحريم الخمر» (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر با [حکم] تحریم خمر)، از ایشان نقل شده است.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه صحیح (امام رضا (ع)):

- این حدیث شریف به طور مشخص در منابع معتبر حدیثی شیعه، از جمله کتاب گرانسنگ «عیون اخبار الرضا (ع)» تألیف شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه قمی، متوفی ۳۸۱ ق)، از حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است. شیخ صدوق این حدیث را با سلسله سند خود در باب ۳۱ کتاب، ضمن بیان مناظرات و مباحثات امام رضا (ع) با علمای ادیان و فرق مختلف در مجلس مأمون عباسی، روایت کرده است.
- **اهمیت سندی:** کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» یکی از کتب اربعه متأخر و از منابع بسیار معتبر حدیثی شیعه به شمار می‌رود که به طور تخصصی به جمع‌آوری اخبار و روایات مربوط به امام رضا (ع) پرداخته است. انتساب این حدیث به امام رضا (ع) در چنین منبعی، وزن و اعتبار قابل توجهی به آن می‌بخشد. همچنین این حدیث در مجامع حدیثی دیگر مانند «بحار الانوار» علامه مجلسی (جلد ۷۶، صفحه ۱۴۷) و «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی (جلد ۲۵، صفحه ۳۲۳) نیز به نقل از منابع اولیه یا با اسناد دیگر از امام رضا (ع) یا سایر ائمه (با تأکید بر شهرت نقل از امام رضا) آمده است.
- **اهمیت محتوایی و کلامی:** این حدیث یک اصل کلامی مهم را بیان می‌کند: وحدت اصول محوری شرایع الهی. حرمت خمر، به عنوان یکی از اموری که مفاسد عقلی، جسمی، روحی و اجتماعی آن آشکار است، از دیدگاه این حدیث، جزء اصول ثابتی بوده که خداوند در پیام همه انبیاء (ع) گنجانده است. این بیانگر آن است که حرمت مسکرات صرفاً یک حکم تأسیسی در اسلام نیست، بلکه ریشه در حکمت الهی از ابتدای ارسال رسل دارد. این دیدگاه با آیاتی از قرآن که به مفاسد و گناه بودن خمر اشاره دارند (مانند بقره: ۲۱۹، نساء: ۴۳، مائده: ۹۱-۹۰) و همچنین با گزارش‌های تاریخی مبنی بر نهی از مسکرات در ادیان پیشین (هرچند ممکن است با تحریفاتی مواجه شده باشد) هم‌خوانی دارد.
- **زمینه تاریخی:** امام رضا (ع) در دوران حضور خود در خراسان (به ویژه در دربار مأمون)، جلسات مناظره متعددی با پیروان ادیان و مکاتب مختلف داشتند. بیان چنین حدیثی در آن فضا، می‌توانست تأکیدی بر جامعیت و ریشه‌دار بودن احکام الهی و پاسخ به شبهات احتمالی در مورد احکام اسلام باشد.
- **تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:**
- **تجزیه و تحلیل:** این حدیث از ساختار حصر (ما... الا...) استفاده می‌کند که تأکید ویژه‌ای بر عمومیت حکم دارد. «ما بعث الله نبیاً» (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد) نفی عام می‌کند و «الا بتحريم الخمر» (مگر با [حکم] تحریم خمر) آن را منحصر به این شرط می‌کند. حرف «باء» در «بتحریم» می‌تواند به معنای مصاحبت (همراه با) یا سببیت باشد؛ یعنی بعثت انبیاء همواره همراه با حکم تحریم خمر بوده یا این تحریم از لوازم اصلی و اهداف بعثت آنان بوده است.
- **تفسیر:** پیام اصلی حدیث، تأکید بر قبح ذاتی و مفاسد بنیادین مصرف مسکرات از دیدگاه الهی است، به گونه‌ای که هیچ شریعتی از سوی خداوند خالی از این حکم نبوده است. این امر نشان می‌دهد که حفظ عقل و سلامت نفس و جامعه، همواره مورد تأکید خداوند بوده است. این حدیث می‌تواند پاسخی به کسانی باشد که تصور می‌کنند حرمت خمر تنها مربوط به شریعت اسلام است یا آن را حکمی ثانویه و اجتماعی می‌دانند.
- **نقد و بررسی:**

○ **از منظر تاریخی:** ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا شواهد تاریخی قطعی از تحریم کامل خمر در تمام ادیان پیشین وجود دارد؟ پاسخ این است که اولاً، بسیاری از متون اصلی ادیان گذشته دچار تحریف شده‌اند. ثانیاً، حتی در متون موجود نیز اشاراتی به مضرات و نهی از مستی و شراب‌خواری افراطی وجود دارد. ثالثاً، این حدیث از منظر اسلامی و بر اساس علم امام (ع)، حقیقتی را بیان می‌کند که ممکن است در تاریخ ثبت شده بشری به طور کامل منعکس نشده باشد. تأکید حدیث بر «تحریم» است، نه لزوماً «نحوه اجرا یا ضمانت اجرای آن» که ممکن است در شرایع مختلف متفاوت بوده باشد.

○ **از منظر قرآنی:** قرآن کریم به صورت تدریجی به تحریم خمر پرداخته است (اشاره به گناه و منفعت در بقره ۲۱۹، نهی از نماز در حال مستی در نساء ۴۳، و تحریم قطعی در مائده ۹۱-۹۰). آیا این با حدیثی که می‌گوید از ابتدا تحریم بوده، تعارض دارد؟ مفسران و محدثان معتقدند تعارضی نیست. حدیث بیانگر حکم الهی در «لوح محفوظ» و در اصل شرایع است، اما نزول تدریجی در قرآن ناظر به شرایط جامعه عرب جاهلی و حکمت قانون‌گذاری برای پذیرش عمومی حکم بوده است. به عبارت دیگر، اصل حرمت از ابتدا ثابت بوده، اما ابلاغ و اجرای کامل آن در شریعت اسلام به صورت مرحله‌ای صورت گرفته است.



شخصیت‌ها، اصطلاحات و مفاهیم:

- **امام رضا (علیه السلام):** ابوالحسن علی بن موسی کاظم (ع)، ملقب به رضا، هشتمین امام شیعیان دوازده‌امامی. (ولادت: ۱۱ ذی‌القعدة ۱۴۸ ق در مدینه - شهادت: آخر صفر ۲۰۳ ق در طوس). ایشان به علم، حلم، و کرامت مشهور بودند و به «عالم آل محمد (ص)» شهرت یافتند. دوره امامت ایشان (حدود ۲۰ سال) مصادف با خلافت هارون الرشید، امین و مأمون عباسی بود. سفر اجباری ایشان به مرو (خراسان) به دستور مأمون و ولایتعهدی تحمیلی، نقطه عطفی در تاریخ تشیع است. مناظرات علمی ایشان با دانشمندان ادیان و فرق مختلف در دربار مأمون، نشان‌دهنده عمق دانش و جایگاه علمی والای ایشان است. آثار منسوب به ایشان یا مرتبط با ایشان شامل «صحیفه الرضا»، «رساله ذهبیه» (در طب) و کتاب مهم «عیون اخبار الرضا (ع)» نوشته شیخ صدوق درباره ایشان است. دیدگاه‌های ایشان بر پایه قرآن، سنت نبوی، عقلانیت و مبارزه با غلو و انحرافات فکری استوار بود.
 - **حدیث:** در اصطلاح علوم اسلامی، به سخنان، رفتار، و تأییدات (تقریر) پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) اطلاق می‌شود. حدیث، پس از قرآن، دومین منبع اصلی شناخت دین و استنباط احکام شرعی در نزد شیعه و اهل سنت (با تفاوت‌هایی در مصادیق و حجیت) است. هر حدیث از دو بخش اصلی تشکیل شده است: «سند» (زنجیره روایاتی که حدیث را نقل کرده‌اند) و «متن» (متن و محتوای اصلی حدیث).
 - **خمر (الخمیر):** در لغت عرب به معنای «پوشاندن» است و به شراب انگوری که تخمیر شده و عقل را می‌پوشاند، اطلاق می‌شده است. در اصطلاح فقهی، عموم فقها (به استناد روایات و ادله دیگر) معنای آن را به هر مایع یا جامد مست‌کننده (مُسکِر) تعمیم داده‌اند. حرمت آن در اسلام قطعی و از ضروریات دین است.
 - **نبی (النبی):** در لغت به معنای «خبر دهنده» یا «دارای مقام بلند» است. در اصطلاح دینی، انسانی است که از جانب خداوند به او وحی می‌شود تا معارف دینی یا اخبار غیبی را دریافت کند، چه مأمور به ابلاغ آن به دیگران باشد (که در این صورت «رسول» هم هست) و چه نباشد. همه رسولان، نبی هم هستند، اما عکس آن صادق نیست.
 - **بعث (البعث):** در لغت به معنای برانگیختن، فرستادن، زنده کردن. در این حدیث به معنای فرستادن و مأمور کردن پیامبران از سوی خداوند برای هدایت مردم است.
 - **تحریم (التحریم):** مصدر باب تفعیل از ریشه «ح ر م». به معنای حرام کردن، منع کردن قطعی. یکی از احکام خمسہ تکلیفیه (واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح) است و به معنای الزامی بودن ترک یک فعل است که انجام آن عقوبت دنیوی یا اخروی دارد.
 - **نکات دستوری:** «ما» نافیہ است. «نبیاً» مفعول به برای «بعث» و نکره در سیاق نفی است که افاده عموم می‌کند (هیچ پیامبری). «الا» ادات حصر است. «بتحریم الخمر» جار و مجرور متعلق به محذوفی است که حال یا صفت برای «نبیاً» است (مگر در حالی که همراه با تحریم خمر بود / مگر پیامبری که با تحریم خمر همراه بود) یا متعلق به فعل «بعث» است (او را مبعوث نکرد مگر با این ویژگی‌اقانون).
- دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:**
- **گزینه ۱: امام باقر (ع):** ابوجعفر محمد بن علی الباقر (ع)، پنجمین امام شیعیان (ولادت: ۵۷ ق - شهادت: ۱۱۴ ق). ایشان به «باقر العلوم» (شکافنده دانش‌ها) مشهورند و نقش عظیمی در تدوین و تبیین فقه و کلام شیعه و تربیت شاگردان بسیار داشتند. روایات فراوانی از ایشان در تمام ابواب فقهی و اعتقادی نقل شده و قطعاً حرمت خمر مورد تأکید ایشان بوده است. اما این حدیث خاص با این الفاظ مشخص، در منابع اصلی و مشهور، عمدتاً به امام رضا (ع) نسبت داده شده است، نه امام باقر (ع). اگرچه ممکن است مضامین مشابهی از ایشان نقل شده باشد، اما این متن خاص، منتسب به امام رضا (ع) است.
 - **گزینه ۲: امام صادق (ع):** ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع)، ششمین امام شیعیان (ولادت: ۸۳ ق - شهادت: ۱۴۸ ق). ایشان به «رئیس مذهب شیعه» مشهورند و بیشترین حجم روایات فقهی و کلامی شیعه از ایشان نقل شده است و فقه شیعه به نام «فقه جعفری» شناخته می‌شود. دوران ایشان به دلیل ضعف بنی امیه و اوایل قدرت بنی عباس، فرصت مناسبی برای نشر علوم اهل بیت (ع) فراهم کرد. بدون شک، امام صادق (ع) روایات متعددی در مذمت و حرمت شدید خمر بیان فرموده‌اند. اما همانند امام باقر (ع)، این حدیث خاص با عبارت «ما بعث الله نبیاً الا بتحریم الخمر» به طور شاخص و مستند در کتب اولیه از امام رضا (ع) روایت شده است. شهرت این نقل از امام رضا (ع) بسیار بیشتر است.
 - **گزینه ۴: امام جواد (ع):** ابوجعفر محمد بن علی الجواد (یا التقی) (ع)، نهمین امام شیعیان (ولادت: ۱۹۵ ق - شهادت: ۲۲۰ ق). ایشان در سن کودکی به امامت رسیدند و با وجود عمر کوتاه، مناظرات علمی مهمی داشتند و به جود و بخشش معروف بودند. روایات متعددی از ایشان نقل شده، اما این حدیث مشخص درباره حرمت جهانی خمر، معمولاً در زمره روایات منقول از ایشان در منابع دست اول ذکر نمی‌شود و انتساب آن به امام رضا (ع) بسیار قوی‌تر و مستندتر است.
- مطالب تکمیلی**
- **علم الحدیث و اعتبار سنجی:** بررسی صحت انتساب یک حدیث به معصوم (ع) نیازمند بررسی دقیق «سند» (زنجیره روایان) از نظر وثاقت و اتصال، و همچنین بررسی «متن» از نظر عدم مخالفت با قرآن، سنت قطعی، عقل سلیم و اجماع علمای مذهب است. حدیث مذکور از جهت متنی با اصول کلی سازگار است و از جهت سندی نیز در منابع معتبری چون «عیون اخبار الرضا» با سند متصل نقل شده که مورد قبول محدثین قرار گرفته است.

• **فلسفه تحریم خمر:** فراتر از نص دینی، حکمای اسلامی و حتی اندیشمندان غیرمسلمان به مفسدات متعدد مسکرات اشاره کرده‌اند: زایل کردن عقل (که مهم‌ترین وجه تمایز انسان است)، آسیب‌های جسمی (به کبد، مغز، قلب و...)، پیامدهای روانی (افسردگی، پرخاشگری)، فروپاشی خانواده، جرائم اجتماعی (خشونت، تصادفات)، و موانع معنوی (غفلت از یاد خدا، سستی در عبادات). این حدیث نشان می‌دهد که این مفسدات ذاتی، از دیدگاه الهی همیشه مورد توجه بوده است.

• **رابطه این حدیث با آیات تحریم تدریجی:** این حدیث مکمل فهم آیات است. آیات، ناظر به مقام تشریح و ابلاغ حکم به جامعه‌ای خاص با شرایطی ویژه هستند و حکمت تدریج را نشان می‌دهند. حدیث، ناظر به مقام «ثبوت حکم» در علم الهی و اصل شریعت در طول تاریخ است. خداوند از ابتدا خمر را حرام می‌دانسته، اما ابلاغ آن به پیامبر اسلام (ص) برای امت ایشان به صورت مرحله‌ای انجام شده است.

مطالب تکمیلی:

- این حدیث می‌تواند در مباحث مربوط به «قلمرو دین» و «جاودانگی و جهان‌شمولی احکام اخلاقی» مورد استناد قرار گیرد.
- مقایسه دیدگاه اسلام درباره مسکرات با دیدگاه سایر ادیان و مکاتب، با توجه به این حدیث، می‌تواند موضوع پژوهش‌های تطبیقی جالبی باشد.
- در مباحث فقهی، این حدیث می‌تواند به عنوان یکی از ادله روایی بر حرمت ذاتی و مطلق خمر و مسکرات، در کنار آیات و روایات دیگر، مطرح شود.

منابع طراحی سوال:

۱. ترجمه و شرح کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» شیخ صدوق: این کتاب منبع اصلی حدیث است و ترجمه‌های متعددی به فارسی دارد.
۲. ترجمه و شرح کتب اربعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، الاستبصار) و سایر مجامع حدیثی معتبر مانند «بحار الانوار» و «وسائل الشیعه»: بخش‌های مربوط به ابواب اشربه محرمه (نوشیدنی‌های حرام).

گزینه ۲

شرح موضوع و منظور سؤال

به بررسی معنای واژه «سکر» در قرآن کریم می‌پردازد و از میان چهار گزینه ارائه‌شده (الخمر، الحلو، الخل، الدبس) می‌خواهد گزینه‌ای را شناسایی کنیم که به‌عنوان معنای «سکر» در قرآن ذکر نشده است. واژه «سکر» از ریشه لغوی «سکر» در زبان عربی مشتق شده و در علوم قرآنی، به‌ویژه در حوزه لغت‌شناسی قرآنی و تفسیر، دارای معانی متعددی است که بسته به سیاق آیات، می‌تواند به مستی، غفلت، حیرانی، یا حالات مشابه اشاره داشته باشد. منظور سؤال، سنجش دانش داوطلب در زمینه معنای قرآنی این واژه و تمایز بین معانی مصطلح در قرآن و معانی غیرمرتبط است. گزینه صحیح، شماره ۲ (الحلو) است، زیرا این واژه به معنای «شیرینی» در قرآن برای «سکر» به کار نرفته است.

تحلیل و تشریح گزینه صحیح: الحلو (گزینه ۲)

دلایل انتخاب گزینه صحیح

واژه «سکر» در قرآن کریم، طبق منابع معتبر لغت‌شناسی و تفسیری مانند مفردات الفاظ القرآن راغب اصفهانی و المیزان علامه طباطبایی، عمدتاً به معنای مستی (اعم از مستی ناشی از شراب یا حالات مشابه مانند غفلت و حیرانی) به کار رفته است. معنای «الحلو» (به معنای شیرینی یا ماده شیرین) در هیچ‌یک از آیات قرآنی که واژه «سکر» یا مشتقات آن (مانند سکر، سکره، سکاری) به کار رفته‌اند، مصداق ندارد. این معنا بیشتر به واژه «شکر» (به معنای قند یا شیرینی) مرتبط است که در عربی معرب از فارسی بوده و با «سکر» (به معنای مستی) تفاوت ریشه‌ای دارد.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

• **ریشه‌شناسی و معنای لغوی:** «سکر» از ریشه «سکر» به معنای انسداد، بسته شدن، یا حالتی است که عقل را مختل می‌کند. این واژه در قرآن به مستی ناشی از شراب (مانند آیه ۴۳ سوره نساء: «وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ»)، غفلت و سرگردانی (مانند آیه ۷۲ سوره حجر: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يُعْمَهُونَ»)، یا شدت مرگ (مانند آیه ۱۹ سوره ق: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ») اشاره دارد. در مقابل، «الحلو» از ریشه «ح-ل-و» به معنای شیرینی است و هیچ ارتباط معنایی یا ریشه‌ای با «سکر» در قرآن ندارد.

• **کاربرد قرآنی:** در هیچ‌یک از ۶ مورد کاربرد ریشه «سکر» در قرآن (طبق قرآن‌پدیا)، معنای شیرینی یا ماده شیرین برای آن ذکر نشده است. این امر نشان‌دهنده عدم ارتباط «الحلو» با سیاق قرآنی این واژه است.

نقد و بررسی: انتخاب «الحلو» به‌عنوان گزینه نادرست، مبتنی بر تمایز دقیق بین واژگان عربی با ریشه‌های متفاوت است. برخی ممکن است به‌اشتباه «سکر» را با «شکر» (به معنای شیرینی) خلط کنند، زیرا در برخی متون غیرقرآنی یا لغت‌نامه‌های عمومی (مانند دهخدا)، «سکر» به‌غلط معرب «شکر» دانسته شده است. اما در علوم قرآنی، این معنا مردود است، زیرا قرآن از «شکر» برای شیرینی استفاده نکرده و «سکر» را به معنای مستی یا حالات مشابه به کار برده است.

دیدگاه صاحب‌نظران

• **راغب اصفهانی** (در گذشته حدود ۵۰۲ هـ.ق.): در مفردات الفاظ القرآن، «سکر» را به مستی و هر چیزی که عقل را زائل کند (مانند شراب یا غفلت) تعریف کرده و هیچ اشاره‌ای به معنای شیرینی ندارد. او «سکره الموت» را شدت مرگ و بی‌هوشی ناشی از آن می‌داند.



- علامه طباطبائی (۱۳۶۰-۱۲۸۱ ه.ش.): در تفسیر المیزان، «سکر» را زوال عقل ناشی از ماده مست‌کننده یا حالات مشابه (مانند غفلت) می‌داند و معتقد است اصل معنای آن، اختلال عقل است. او هیچ ارتباطی بین «سکر» و شیرینی ذکر نکرده است.
- ابن فارس (درگذشته ۳۹۵ ه.ق.): در معجم مقاییس اللغة، ریشه «سکر» را به معنای انسداد و مستی مرتبط می‌داند و آن را از «ح-ل-و» (شیرینی) متمایز می‌کند.

اصطلاحات تخصصی

- **سکر در لغت قرآنی:** «سکر» اسم مصدر یا اسم برای حالت مستی است. مشتقات آن شامل «سُکِرَ» (مستی)، «سَكْرَةً» (شدت مستی یا حالت غالب)، و «سُكَّارٍ» (جمع، به معنای مستان) است. این واژه در قرآن به صورت صرفی و معنایی با مستی و حالات مشابه مرتبط است.
- **نکات دستوری:** در آیه ۴۳ سوره نساء («وَأَنْتُمْ سُكَّارٌ»)، «سُكَّارٌ» صفت مشبیه جمع مذکر سالم است که به حالت مستی اشاره دارد. در آیه ۷۲ سوره حجر، «سُكَّرْتَهُمْ» به معنای غفلت یا مستی نفسانی است که با ضمیر «هم» به گروهی از مردم اشاره می‌کند.
- **تمایز با شکر:** «شکر» (به معنای قند یا شیرینی) از ریشه «ش-ک-ر» در عربی معرب است و در قرآن به معنای سپاس (مانند «فَأَشْكُرُوا لِي») در آیه ۱۴۷ سوره بقره) یا به صورت نادر در متون غیرقرآنی به معنای شیرینی به کار می‌رود. این واژه هیچ ارتباط صرفی یا معنایی با «سکر» در قرآن ندارد.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه ۱: الخمر

- **تحلیل و دلایل عدم انتخاب:** «الخمر» به معنای شراب یا هر نوشیدنی مست‌کننده، یکی از معانی اصلی «سکر» در قرآن است. در آیه ۴۳ سوره نساء («وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَّارٌ»)، «سُكَّارٌ» به مستی ناشی از خمر اشاره دارد. همچنین، در آیه ۲۱۹ سوره بقره («يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ»)، خمر به‌عنوان ماده‌ای که سکر (مستی) می‌آورد، ذکر شده است. بنابراین، «الخمر» معنای مصطلح و رایج «سکر» در قرآن است و نمی‌تواند گزینه نادرست باشد.
- **نقد و بررسی:** راغب اصفهانی در مفردات، «خمر» را به معنای پوشاندن عقل می‌داند، که با «سکر» (مستی) هم‌خوانی دارد. علامه طباطبائی نیز خمر را ماده‌ای می‌داند که سکر می‌آورد و عقل را مختل می‌کند. این معنا در تفاسیر کلاسیک مانند تفسیر طبری و تفسیر کشاف زمخشری نیز تأیید شده است.
- **اصطلاحات تخصصی:** «خمر» در لغت از ریشه «خ-م-ر» به معنای پوشش است، زیرا عقل را می‌پوشاند. در علوم قرآنی، خمر به هر ماده مست‌کننده (مانند شراب انگور یا خرما) اطلاق می‌شود. این واژه در قرآن به صورت صریح با سکر مرتبط است.

گزینه ۳: الخل

- **تحلیل و دلایل عدم انتخاب:** «الخل» به معنای سرکه در عربی است و در برخی متون فقهی و تفسیری، به‌عنوان ماده‌ای که ممکن است از تخمیر خمر به دست آید، با سکر مرتبط دانسته شده است. اگرچه «خل» به صورت مستقیم در قرآن به معنای «سکر» نیامده، اما در فرهنگ قرآنی و فقهی، به دلیل ارتباط با خمر (شراب تخمیر شده که ممکن است به سرکه تبدیل شود)، می‌تواند به صورت غیرمستقیم با سکر مرتبط باشد. برای مثال، در برخی روایات و تفاسیر، سرکه به‌عنوان محصولی از خمر ذکر شده که در مراحل اولیه ممکن است مست‌کننده باشد. بنابراین، این گزینه نمی‌تواند به طور کامل نادرست تلقی شود.
- **نقد و بررسی:** در لسان العرب ابن‌منظور، «خل» به سرکه اطلاق شده و گاهی به دلیل ارتباط با خمر، در بحث‌های فقهی (مانند احکام شرب خمر) مطرح می‌شود. با این حال، معنای مستقیم «سکر» در قرآن، مستی است و نه سرکه، اما ارتباط غیرمستقیم خل با خمر، این گزینه را از «الحلوة» معتبرتر می‌کند.

- **اصطلاحات تخصصی:** «خل» از ریشه «خ-ل-ل» به معنای ترشیدگی است. در فقه اسلامی، سرکه به‌عنوان ماده‌ای حلال (برخلاف خمر) شناخته می‌شود، اما در برخی متون، به دلیل منشأ مشترک با خمر، در بحث‌های مرتبط با سکر مطرح است.

گزینه ۴: الدبس

- **تحلیل و دلایل عدم انتخاب:** «الدبس» به معنای شیره غلیظ (مانند شیره خرما یا انگور) است که در برخی موارد، به دلیل فرآیند تخمیر، می‌تواند مست‌کننده باشد. در فرهنگ قرآنی و فقهی، دبس به‌عنوان ماده‌ای که ممکن است به خمر تبدیل شود، با سکر مرتبط است. برای مثال، در مفردات راغب، مواد مست‌کننده مانند شیره تخمیر شده در بحث سکر مطرح شده‌اند. همچنین، در برخی تفاسیر، دبس به دلیل پتانسیل مست‌کنندگی، در کنار خمر قرار می‌گیرد. بنابراین، این گزینه نیز نمی‌تواند نادرست باشد.
- **نقد و بررسی:** دبس در متون فقهی (مانند شرح لمعه شهید ثانی) گاهی به‌عنوان ماده‌ای که ممکن است حرام شود (در صورت تخمیر و مست‌کنندگی) ذکر شده است. این ارتباط غیرمستقیم با سکر، دبس را از «الحلوة» به معنای قرآنی «سکر» نزدیک‌تر می‌کند.
- **اصطلاحات تخصصی:** «دبس» از ریشه «د-ب-س» به معنای ماده غلیظ و چسبناک است. در علوم قرآنی و فقهی، دبس به شیره میوه‌هایی مانند خرما یا انگور گفته می‌شود که در صورت تخمیر، می‌تواند خمر تولید کند و با سکر مرتبط شود.

مطالب تخصصی

۱. **لغت‌شناسی قرآنی:** علوم قرآنی بر تحلیل واژگان قرآن بر اساس ریشه‌های عربی و سیاق آیات تأکید دارد. «سکر» در قرآن به‌عنوان واژه‌های چندمعنایی (مستی، غفلت، حیرانی، شدت مرگ) شناخته می‌شود. تمایز بین «سکر» و واژگانی مانند «شکر» یا «حلوۃ» نیازمند دقت در ریشه‌شناسی و کاربرد قرآنی است.
۲. **سیاق آیات:** معنای «سکر» در هر آیه به سیاق آن بستگی دارد. برای مثال، در سوره نساء، به مستی جسمانی (ناشی از خمر) اشاره دارد، در حالی که در سوره حجر، به مستی نفسانی و غفلت اشاره می‌کند. این تفاوت، اهمیت تحلیل سیاق در تفسیر را نشان می‌دهد.
۳. **فقه و سکر:** در فقه اسلامی، «سکر» به‌عنوان معیاری برای حرمت مواد مست‌کننده (مانند خمر و دبس تخمیرشده) مطرح است. این مفهوم از آیات قرآنی مانند آیه ۲۱۹ سوره بقره استخراج شده و در آثار فقهایی مانند شیخ طوسی و علامه حلی بحث شده است.
۴. **تفسیر و علوم قرآنی:** تفاسیر معتبر مانند تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی و تفسیر نور محسن قرائتی، «سکر» را به مستی و حالات مشابه محدود می‌کنند و هیچ اشاره‌ای به شیرینی ندارند. این امر نشان‌دهنده اجماع مفسران بر معنای خاص «سکر» در قرآن است.

مطالب تکمیلی مفید

- **اهمیت تمایز واژگان در علوم قرآنی:** یکی از چالش‌های رایج در مطالعه قرآن، خلط بین واژگان مشابه (مانند «سکر» و «شکر») است. این سؤال نشان‌دهنده ضرورت آموزش دقیق لغت‌شناسی قرآنی در برنامه‌های آموزشی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها است.
- **کاربرد سکر در فرهنگ اسلامی:** مفهوم «سکر» فراتر از مستی جسمانی، در عرفان اسلامی (مانند آثار مولوی و ابن عربی) به مستی عرفانی و از خودبی‌خودی نیز اطلاق شده است. اگرچه این معنا در قرآن نیست، اما نشان‌دهنده تأثیر واژه‌های قرآنی بر فرهنگ اسلامی است.
- **شان نزول آیات مرتبط:** آیه ۴۲ سوره نساء در زمانی نازل شد که برخی مسلمانان صدر اسلام، پیش از تحریم کامل خمر، در حالت مستی نماز می‌خواندند. این زمینه تاریخی، اهمیت «سکر» به‌عنوان مفهومی فقهی و اخلاقی را برجسته می‌کند.

منابع طراحی سوال

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی. تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴.
۲. طباطبایی، سید محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۴. قرائتی، محسن. تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۵. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۶. زمخشری، محمود بن عمر. تفسیر کشاف. ترجمه: مسعود انصاری. تهران: ققنوس، ۱۳۸۰.

جمع‌بندی

گزینه صحیح، شماره ۲ (الحلوۃ) است، زیرا معنای «شیرینی» برای «سکر» در قرآن ذکر نشده و این واژه با ریشه «ح-ل-و» هیچ ارتباطی با معنای قرآنی «سکر» (مستی، غفلت، حیرانی) ندارد. سایر گزینه‌ها (الخمر، الخل، الدبس) به دلیل ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با مستی و مواد مست‌کننده، در فرهنگ قرآنی و فقهی با «سکر» مرتبط هستند. تحلیل دقیق لغوی، تفسیری، و فقهی نشان می‌دهد که «الحلوۃ» تنها گزینه‌ای است که خارج از دایره معنای قرآنی «سکر» قرار دارد.

گزینه ۲

موضوع و عنوان کلی:

شناسایی کاتبان وحی در عصر نبوی و تمایز آنان از سایر صحابه برجسته

منظور سؤال، تعیین فردی از میان گزینه‌های ارائه‌شده است که علی‌رغم جایگاه والای صحابی بودن، در منابع تاریخی و علوم قرآنی معتبر، به‌عنوان یکی از افرادی که به دستور پیامبر اکرم (ص) آیات نازل‌شده قرآن را کتابت می‌کرده‌اند (کاتبان وحی)، شناخته نمی‌شود.

شرح و دلایل تخصصی انتخاب گزینه صحیح (عمار یاسر):

انتخاب گزینه «عمار یاسر» به‌عنوان فردی که جزو کاتبان وحی نبوده، مبتنی بر دلایل زیر از منظر منابع تاریخی و علوم قرآنی است:

۱. **فقدان شواهد معتبر:** در فهرست‌های اصلی و معتبری که توسط مورخان و علمای علوم قرآنی درباره کاتبان وحی ارائه شده است (مانند آنچه در کتب تاریخ طبری، سیره ابن هشام، الاتقان سیوطی، البرهان زرکشی، و آثار معاصرین چون التمهید آیت‌الله معرفت آمده)، نام «عمار بن یاسر» به‌عنوان یکی از کاتبان وحی ذکر نشده است. اگرچه فهرست کاتبان وحی در منابع مختلف از نظر تعداد و برخی اسامی جزئی تفاوت‌هایی دارد، اما فقدان نام عمار در اکثر قریب به اتفاق این فهرست‌ها قابل توجه است.

۲. **تمرکز بر نقش‌های دیگر:** منابع تاریخی و روایی، نقش‌های برجسته دیگری برای عمار یاسر ثبت کرده‌اند. او از پیشگامان در اسلام (سابقون الاولون)، از معذبین فی الله (شکنجه‌شدگان در راه خدا به همراه پدر و مادرش، یاسر و سمیه که اولین شهدای اسلام بودند)، شرکت‌کننده در هر دو هجرت (به حبشه



و مدینه) ، مجاهد در تمامی غزوات مهم در کنار پیامبر (ص) ، راوی حدیث، و بعدها از یاران وفادار و برجسته امیرالمؤمنین علی (ع) و والی کوفه در زمان خلافت عمر بن خطاب بود. شهرت و جایگاه رفیع او عمدتاً ناشی از این موارد است و نه کتابت وحی.

۳. **تمایز میان کتابت وحی و سایر کتابت‌ها:** پیامبر اکرم (ص) کاتبان متعددی داشتند که علاوه بر کتابت قرآن، نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و سایر امور دیوانی را نیز می‌نوشتند. هرچند ممکن است مرز دقیقی میان این وظایف برای همه کاتبان وجود نداشته باشد، اما کاتبان اصلی وحی که تمرکزشان بر ثبت آیات قرآن بود، مشخص‌تر هستند (مانند زید بن ثابت، ابی بن کعب، و خلفای راشدین). عدم ذکر نام عمار حتی در فهرست‌های موسع‌تر کاتبان (که شامل نویسندگان نامه‌ها و پیمان‌ها نیز می‌شود) نشان می‌دهد که او اساساً در این حوزه فعالیتی نداشته یا فعالیت او به قدری نبوده که در تاریخ ثبت گردد.

تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (عمار یاسر) :

گزینه «عمار یاسر» به عنوان پاسخ صحیح، انتخابی دقیق و مبتنی بر داده‌های تاریخی است.

- **تحلیل:** تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که صحابه پیامبر (ص) هر کدام بر اساس توانایی‌ها و شرایط، وظایف و نقش‌های متفاوتی بر عهده داشتند. کتابت وحی نیازمند سواد خواندن و نوشتن و دقت بالا بود و به افرادی خاص سپرده می‌شد. عمار یاسر با وجود تمام فضائل، در زمره این افراد قرار نمی‌گیرد.
- **تفسیر:** این امر به هیچ وجه از مقام والای عمار نمی‌کاهد، بلکه نشان‌دهنده تقسیم کار تخصصی در جامعه نوپای اسلامی صدر اسلام است. جایگاه عمار در ایمان، جهاد، صبر و بصیرت چنان رفیع است که پیامبر (ص) درباره او فرمودند: «عمار با حق است و حق با عمار». عدم کتابت وحی توسط او صرفاً یک واقعیت تاریخی ناظر به نوع مسئولیت ایشان است.
- **نقد:** برخی ممکن است استدلال کنند که شاید عمار نیز گاهی آیاتی را نوشته باشد اما شهرت نیافته باشد. در پاسخ باید گفت که تاریخ‌نگاری و علوم قرآنی بر اساس شواهد و گزارش‌های ثبت‌شده عمل می‌کنند و در فقدان چنین شواهدی، نمی‌توان فردی را، هرچند بزرگ، در شمار کاتبان وحی به حساب آورد، به‌ویژه زمانی که فهرست‌های متعددی وجود دارد و نام او در آن‌ها نیست.

شخصیت‌ها، اصطلاحات و مفاهیم:

- **عمار یاسر:** (حدود ۶۵۷-۵۷۰ م) از صحابه بزرگ پیامبر اسلام (ص)، فرزند یاسر و سمیه (اولین زن شهید در اسلام). از اولین گروندگان به اسلام در مکه بود و به همراه خانواده‌اش به شدت شکنجه شد. در جنگ‌های بدر، احد، خندق و سایر غزوات شرکت داشت. در زمان خلافت عمر والی کوفه شد. از یاران بسیار نزدیک و وفادار حضرت علی (ع) بود و در جنگ جمل و صفین در کنار ایشان جنگید و در جنگ صفین در سن حدود ۹۰ سالگی به شهادت رسید. پیامبر (ص) شهادت او به دست «گروه باغیه» (طغیانگر) را پیش‌بینی کرده بودند.
- **کاتبان وحی:** گروهی از صحابه باسواد که به دستور پیامبر اکرم (ص)، آیات قرآن را بلافاصله پس از نزول بر روی مواد نوشتاری آن زمان (مانند پوست حیوانات، استخوان کتف شتر، چوب درخت خرما، سنگ‌های نازک سفید) ثبت می‌کردند. این کار نقش حیاتی در حفظ دقیق متن قرآن داشت.
- **معاویه بن ابی‌سفیان:** (حدود ۶۸۰-۶۰۲ م) فرزند ابوسفیان از سران قریش. پس از فتح مکه در سال ۸ هجری به همراه پدرش اسلام آورد (از طلقاء). بعدها در زمان پیامبر (ص) و خلفای راشدین به عنوان یکی از کاتبان (شامل وحی و نامه‌ها) و سپس والی شام منصوب شد. پس از شهادت حضرت علی (ع)، خلافت را به دست گرفت و سلسله اموی را بنیان نهاد. نقش او در تاریخ اسلام بسیار بحث‌برانگیز است.
- **خالد بن ولید:** (متوفی ۶۴۲ م) از فرماندهان نظامی برجسته عرب، ابتدا از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود و در جنگ احد نقش مهمی در شکست مسلمانان داشت. پس از صلح حدیبیه (سال ۶ یا ۷ هجری) به اسلام گروید. پیامبر (ص) به دلیل شجاعت و مهارت نظامی‌اش به او لقب «سیف الله المسلول» (شمشیر کشیده خدا) دادند. در فتوحات زمان ابوبکر و عمر نقش کلیدی ایفا کرد. برخی منابع او را نیز جزو کاتبان، به‌ویژه برای نامه‌ها و پیمان‌ها، ذکر کرده‌اند.
- **عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح:** از بستگان عثمان بن عفان (برادر رضاعی او). در مکه اسلام آورد و از کاتبان وحی بود. درباره او ماجرای نقل شده که مدتی مرتد شد و به مکه گریخت (و ادعاهایی درباره تغییر کتابت وحی مطرح کرد که صحت آن محل بحث جدی است) اما پس از فتح مکه با وساطت عثمان، پیامبر (ص) او را امان داد و دوباره به اسلام بازگشت. در زمان خلافت عثمان والی مصر شد و در فتوحات شمال آفریقا نقش داشت. ذکر نام او در میان کاتبان وحی در منابع تاریخی رایج است، هرچند شخصیت او نیز مورد مناقشه است.
- **وحی:** ارتباط ویژه خداوند با پیامبرانش برای ابلاغ پیام هدایت. وحی قرآنی به صورت نزول تدریجی آیات بر پیامبر اسلام (ص) توسط جبرئیل امین صورت می‌گرفت.
- **علوم قرآن:** مجموعه دانش‌هایی که به شناخت جنبه‌های مختلف قرآن کریم می‌پردازد، از جمله تاریخ قرآن، شناخت کاتبان وحی، جمع‌آوری قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تفسیر و غیره.
- **دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:**
- **گزینه ۱ (معاویه):** این گزینه نمی‌تواند پاسخ صحیح باشد، زیرا نام معاویه بن ابی‌سفیان در بسیاری از فهرست‌های کاتبان وحی ذکر شده است. مورخان و علمای علوم قرآنی مانند ابن اثیر، ابن کثیر، سیوطی و دیگران او را در شمار کاتبان پیامبر (ص) آورده‌اند، هرچند برخی کیفیت و کمیت کتابت او را محل بحث می‌دانند یا آن را بیشتر مربوط به نامه‌ها و امور دیوانی می‌شمارند، اما اصل ذکر نام او به عنوان کاتب (که شامل وحی نیز می‌شده) رایج است.

- **گزینه ۳ (خالد بن ولید):** این گزینه نیز محتمل نیست که پاسخ صحیح باشد. اگرچه شهرت اصلی خالد بن ولید در امور نظامی است و نام او در همه فهرست‌های کاتبان وحی نیامده، اما برخی منابع معتبر تاریخی و علوم قرآنی (مانند برخی گزارش‌ها در کتب سیره یا تاریخ) او را نیز جزو کاتبان پیامبر (ص)، حداقل برای نوشتن نامه‌ها و پیمان‌ها، و احتمالاً برخی آیات، ذکر کرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان با قطعیت گفت که او «نبوده» است.
- **گزینه ۴ (عبدالله بن سعد بن ابی سرح):** این گزینه قطعاً پاسخ صحیح نیست. علی‌رغم ماجرای ارتداد موقت و بحث‌های پیرامون شخصیت او، منابع تاریخی متفق هستند که او در دوره‌ای، به ویژه در مکه، از کاتبان وحی برای پیامبر (ص) بوده است. کتاب‌های علوم قرآنی و تاریخ عموماً او را در این فهرست جای می‌دهند.

مطالب تخصصی تکمیلی:

- **تعداد کاتبان وحی:** در مورد تعداد دقیق کاتبان وحی اختلاف نظر وجود دارد. برخی منابع تعداد آن‌ها را حدود ۱۳ نفر، برخی ۲۵ نفر و برخی تا ۴۰ نفر یا بیشتر ذکر کرده‌اند. این اختلاف ناشی از معیارهای مختلف (آیا فقط کاتبان اصلی قرآن شمارش شوند یا همه کسانی که برای پیامبر چیزی نوشته‌اند؟) و نیز گزارش‌های تاریخی متفاوت است. با این حال، هسته اصلی کاتبان مانند خلفای چهارگانه، زید بن ثابت، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، زبیر بن عوام، و افرادی چون معاویه و عبدالله بن سعد بن ابی سرح در اکثر فهرست‌ها مشترک هستند.
- **اهمیت کتابت وحی:** در زمانه‌ای که حافظه اصلی‌ترین ابزار حفظ متون بود، اقدام پیامبر (ص) به کتابت همزمان وحی، نشان‌دهنده دوراندیشی و اهتمام فوق‌العاده ایشان به حفظ دقیق و کامل متن قرآن از هرگونه تحریف یا فراموشی بود. این سنت کتابت، اساس کار جمع‌آوری قرآن در زمان خلفای بعدی قرار گرفت.

منابع طراحی سوال

۱. **کتاب‌های تاریخ قرآن:** مانند «تاریخ قرآن» اثر آیت‌الله محمدهادی معرفت، «تاریخ قرآن» اثر دکتر محمود رامیار، «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم» اثر دکتر سید محمدباقر حجتی. (این کتاب‌ها معمولاً فصلی را به کاتبان وحی اختصاص می‌دهند).
۲. **کتاب‌های علوم قرآنی:** مانند «علوم قرآنی» اثر آیت‌الله معرفت، «التمهید فی علوم القرآن» (اثر جامع آیت‌الله معرفت که به فارسی نیز ترجمه شده)، «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی (ترجمه‌ها و خلاصه‌های فارسی).
۳. **کتاب‌های تاریخ صدر اسلام:** مانند ترجمه «تاریخ طبری»، ترجمه «سیره ابن هشام»، «فروع ابدیت» آیت‌الله جعفر سبحانی.
۴. **گزینه ۴**

موضوع اصلی این سؤال، یکی از مباحث کلیدی در علوم قرآن، به ویژه در حوزه قرائت قرآن کریم است. منظور سؤال، شناسایی ارتباط روایی میان یکی از راویان مشهور قرائت (قالون) و یکی از قاریان هفت‌گانه اصلی (قراء سبعة) است. این سؤال در پی سنجش دانش مخاطب در زمینه سلسله‌سند‌های قرائت قرآن است که نشان‌دهنده چگونگی انتقال قرآن کریم از پیامبر اکرم (ص) به نسل‌های بعدی از طریق قاریان و راویان معتبر است. عنوان کلی مناسب برای مفهوم این سؤال، "روابط روایی در قرائت سبعة" یا "شناسایی راویان قاریان هفت‌گانه" است.

گزینه صحیح این سؤال، **گزینه ۴ (نافع)** است.

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه ۴ (نافع):

انتخاب گزینه ۴، یعنی "نافع"، به عنوان قاری‌ای که قالون راوی اوست، بر اساس اجماع علمی و تاریخی در حوزه علوم قرائت قرآن کریم است. این امر مبتنی بر اسناد و سلسله‌های روایی (اسانید) معتبر و متواتری است که طریق نقل قرائت قرآن از نسل‌های اولیه مسلمانان تا دوران تدوین و توثیق قرائت را مشخص می‌کنند. در نظام قرائت سبعة که توسط امام ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد تمیمی بغدادی (متوفی ۳۲۴ هجری قمری) در کتاب "السبعة فی القراءات" مدون شد، هفت قاری اصلی و دو راوی اصلی برای هر قاری معرفی شده‌اند. این نظام به دلیل تواتر و شهرت این قرائت و اسانید آن‌ها پذیرفته شده است.

نافع بن عبدالرحمن بن ابی‌نعیم اللیثی (حدود ۷۰ هجری قمری - ۱۶۹ یا ۱۷۰ هجری قمری)، یکی از این قراء سبعة است که در مدینه سکونت داشته و قرائت او به "قراءت اهل مدینه" شهرت یافته است. قرائت نافع مستقیماً از تابعین جلیل‌القدر مانند عبدالرحمن بن هرمز الاعرج و ابوجعفر یزید بن القعقاع (یکی از قراء عشره) و آن‌ها نیز از صحابه مانند ابوهریره و عبدالله بن عباس و ابی بن کعب (که از اولین کاتبان وحی و جمع‌آوری‌کنندگان قرآن در زمان پیامبر بودند) و نهایتاً از پیامبر اکرم (ص) اخذ شده است.

علمای قرائت دو راوی اصلی برای قرائت نافع ذکر کرده‌اند که قرائت او را به نسل‌های بعد منتقل کرده‌اند:

۱. **ابوموسی عیسی بن مینا الزرقی المدنی، معروف به قالون (متوفی ۲۲۰ هجری قمری):** او شاگرد بلافضل و برجسته نافع بوده و قرائت او را مستقیماً از وی تلقی کرده است. رابطه قالون و نافع بسیار نزدیک بوده تا جایی که نافع به دلیل خوش‌صدایی و کیفیت قرائت قالون، او را "قالون" نامیده که در زبان رومی به معنای "نیکو" است. قالون در نقل قرائت نافع بسیار دقیق و معتمد بوده است.
۲. **ابوسعید عثمان بن سعید المصری، معروف به ورش (متوفی ۱۹۷ هجری قمری):** او نیز از شاگردان نافع بوده و قرائت وی را روایت کرده است. قرائت ورش به ویژه در شمال آفریقا و غرب جهان اسلام (مغرب عربی) بسیار رایج است.



بنابراین، از منظر علمی و مذهبی، بر اساس سلسله اسانید متواتر و کتب معتبر در علم قرائت، قائلان یکی از دو راوی اصلی قرائت امام نافع مدنی است. این حقیقت یک اصل مسلم در تاریخ و علم قرائت محسوب می‌شود و جای هیچ‌گونه اختلافی در آن نیست. استانداردهای روز دنیا در حوزه علوم قرآن نیز بر صحت این اسانید و ارتباطات روایی تأکید دارند و کتب معتبر در دانشگاه‌ها و مراکز علمی اسلامی در سراسر جهان این اطلاعات را به همین شکل ارائه می‌دهند.

تجزیه و تحلیل دقیق گزینه صحیح (نافع):

گزینه صحیح، یعنی "نافع"، بیانگر نام قاری اصلی است که سلسله روایت قائلان به او ختم می‌شود. تحلیل دقیق این گزینه شامل بررسی جایگاه نافع در میان قراء سبعة و نقش او در انتقال قرآن است. نافع یکی از پیشگامان علم قرائت در مدینه، دومین مرکز علمی بزرگ جهان اسلام پس از مکه، بود. قرائت او بازتاب‌دهنده شیوه‌ای از تلاوت قرآن است که در شهر پیامبر (ص) رایج بوده و از نزدیک‌ترین طرق به قرائت صحابه و تابعین مدینه به شمار می‌رود. انتخاب نافع به عنوان استاد و مشیخه قرائت برای قائلان، نشان‌دهنده اعتبار و وثاقت نافع در آن دوران است. قائلان نیز با دقت و اتقان خود، امانت‌دار این قرائت بوده و آن را به نسل‌های بعدی منتقل کرده است. تجزیه این گزینه نشان می‌دهد که رابطه "استاد و شاگرد" در این مورد به صورت "قاری اصلی و راوی او" تعریف می‌شود و قائلان نقش انتقال‌دهنده قرائت نافع را بر عهده داشته است.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (نافع):

تفسیر این گزینه بسیار روشن است: قائلان قرائت خود را از نافع اخذ کرده و روایت نموده است. این رابطه در چارچوب نظام اسانید قرائت قرار می‌گیرد. نقد یا بررسی انتقادی به معنای رد یا تضعیف این رابطه در اینجا موضوعیت ندارد، چرا که این یک حقیقت تاریخی و علمی مسلم و متواتر در حوزه قرائت است. اما می‌توان به اهمیت این رابطه پرداخت. اهمیت این رابطه در این است که قرائت نافع از طریق قائلان (و ورش) به ما رسیده و جزئی از تنوع مشروع در تلاوت قرآن کریم را تشکیل می‌دهد. هرچند امروزه قرائت به روایت حفص از عاصم (گزینه ۳) در بخش وسیعی از جهان اسلام رایج‌تر است، اما قرائت نافع به روایت قائلان نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است و در برخی مناطق (مانند لیبی و تونس) همچنان قرائت اصلی محسوب می‌شود. این تنوع در چارچوب "احرف سبعة" که در احادیث نبوی به آن اشاره شده، قرار می‌گیرد و نشان‌دهنده غنای سنت شفاهی انتقال قرآن است. بررسی این گزینه نشان می‌دهد که حفظ و انتقال قرآن تنها از طریق یک طریق نبوده، بلکه از طرق متعدد و معتبر صورت پذیرفته که یکی از آن‌ها طریق نافع از طریق روایانش، قائلان و ورش، است.

شخصیت‌ها، اصطلاحات و نکات تخصصی:

- **قراء سبعة (القراء السبعة):** هفت قاری اصلی و معتبری که قرائتشان توسط امام ابن مجاهد در قرن چهارم هجری قمری مدون و مشهور شد. این هفت نفر عبارتند از: نافع بن عبدالرحمن مدنی، عبدالله بن کثیر مکی، ابوعمر بن العلاء بصری، عبدالله بن عامر شامی، عاصم بن ابی‌النجد کوفی، حمزة بن حبیب زیات کوفی، و علی بن حمزة کسائی کوفی. انتخاب این هفت نفر به معنای محدود کردن قرائت صحیح به آن‌ها نیست، بلکه به دلیل شهرت، تواتر و اتقان قرائت و اسانید آن‌ها بوده است. بعدها قراء سه‌گانه دیگری (ابوجعفر مدنی، یعقوب بصری، و خلف بن هشام کوفی) به آن‌ها اضافه شدند که مجموعاً قراء عشره را تشکیل می‌دهند.
- **راوی (الراوی):** شخصی که قرائت یک قاری را مستقیماً از او اخذ کرده و به دیگران منتقل می‌کند. هر قاری اصلی معمولاً چندین شاگرد دارد، اما در نظام قرائت، برای هر قاری اصلی دو راوی مشهورتر و معتمدتر انتخاب شده‌اند که قرائت او از طریق این دو به طور گسترده منتشر شده است. مانند قائلان و ورش که روایان نافع هستند، یا حفص و شعبه که روایان عاصم هستند.
- **قائلان (عیسی بن مینا المدنی):** راوی اصلی قرائت نافع. در حدود سال ۱۳۰ هجری قمری متولد و در سال ۲۲۰ هجری قمری درگذشت. او از نزدیک‌ترین شاگردان نافع بود و به دلیل تبحر و دقت در قرائت، مورد اعتماد نافع قرار گرفت. همانطور که ذکر شد، لقب "قائلان" به معنای "نیکو" را نافع به او داده بود. او قرائت نافع را با دقت و اتقان فراوان روایت کرده و کتابی نیز در این زمینه تألیف نموده است.
- **نافع بن عبدالرحمن بن ابی‌نعیم اللیبی المدنی:** یکی از قراء سبعة و قاری اصلی اهل مدینه. در حدود سال ۷۰ هجری قمری متولد و در سال ۱۶۹ یا ۱۷۰ هجری قمری وفات یافت. او از برجسته‌ترین قاریان زمان خود بود و قرائت خود را از بزرگان تابعین در مدینه فرا گرفت. قرائت او یکی از مهم‌ترین و معتبرترین قرائت در جهان اسلام محسوب می‌شود و همچنان در برخی مناطق رواج دارد. آثار علمی او عمدتاً به صورت شفاهی و از طریق شاگردانش منتقل شده است.
- **ابن کثیر (عبدالله بن کثیر الداری المکی):** یکی از قراء سبعة، قاری اصلی اهل مکه. در حدود سال ۴۵ هجری قمری متولد و در سال ۱۲۰ هجری قمری وفات یافت. روایان مشهور او بزّی و قُنْبُل هستند.
- **حمزه (حمزة بن حبیب الزیات الکوفی):** یکی از قراء سبعة، قاری اصلی اهل کوفه. در حدود سال ۸۰ هجری قمری متولد و در سال ۱۵۶ هجری قمری وفات یافت. روایان مشهور او خَلْف و خَلَاد هستند.
- **عاصم (عاصم بن ابی‌النجد الکوفی):** یکی از قراء سبعة، قاری اصلی اهل کوفه. در حدود سال ۵۰ هجری قمری متولد و در سال ۱۲۷ هجری قمری وفات یافت. روایان مشهور او شُعْبَة و حَفْص هستند. روایت حفص از عاصم رایج‌ترین قرائت در جهان اسلام امروزی است.
- **علوم قرآن:** دانشی جامع که به بررسی جوانب مختلف قرآن کریم از جمله تاریخ جمع و تدوین، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اعجاز قرآن، تفسیر، و قرائت می‌پردازد. مبحث قرائت و روایان آن بخش مهمی از این علم را تشکیل می‌دهد.



• **سند:** سلسله روایانی که یک متن (مانند حدیث یا قرائت) را از منبع اصلی (مانند پیامبر اکرم ص) تا فرد ناقل آن در زمان حاضر به هم وصل می‌کنند. صحت و اعتبار قرائت‌ها کاملاً وابسته به صحت و اتقان سلسله سند آنهاست. سند قرائت قالون به نافع و از او به تابعین و صحابه و نهایتاً به پیامبر اکرم ص می‌رسد که نشان‌دهنده اتصال این قرائت به منبع اصلی وحی است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

• **عدم انتخاب گزینه ۱) ابن کثیر:** راویان اصلی ابن کثیر مکی، بزی و قنبل هستند. قالون هیچ ارتباط روایی مستقیمی به عنوان راوی با ابن کثیر نداشته است. سند قرائت ابن کثیر از طریق ابن دو راوی به او می‌رسد، نه از طریق قالون.

• **عدم انتخاب گزینه ۲) حمزه:** راویان اصلی حمزه کوفی، خلف و خالد هستند. قالون راوی قرائت حمزه نبوده است. سند قرائت حمزه از طریق ابن دو راوی به او می‌رسد.

• **عدم انتخاب گزینه ۳) عاصم:** راویان اصلی عاصم کوفی، شعبه و حفص هستند. قالون راوی قرائت عاصم نبوده است. با توجه به اینکه روایت حفص از عاصم رایج‌ترین قرائت است، ممکن است برخی به اشتباه تصور کنند که قالون نیز یکی از راویان قرائت رایج است، اما این تصور نادرست است و قالون به طور خاص راوی قرائت نافع است.

در هر یک از این موارد، دلایل عدم انتخاب مبتنی بر عدم وجود سلسله سند متواتر و معتبر میان قالون و این قاریان است. کتب مرجع در علم قرائت به صراحت راویان هر یک از قراء سبعة را مشخص کرده‌اند و در هیچ منبع معتبری، قالون به عنوان راوی ابن کثیر، حمزه یا عاصم ذکر نشده است.

مطالب تخصصی:

• **تواتر (التواتر):** یکی از مهم‌ترین مفاهیم در علم قرائت، به معنای نقل یک موضوع (مانند یک قرائت یا حدیث) توسط تعداد زیادی راوی در هر طبقه از سلسله سند، به نحوی که عادتاً امکان تبانی آن‌ها بر کذب محال باشد. قرائت سبعة و راویان مشهور آن‌ها (مانند قالون و ورش برای نافع) به دلیل نقل متواتر، قطعی‌الصدور محسوب می‌شوند، یعنی اطمینان داریم که این قرائت واقعاً از قاریانشان صادر شده و سندشان صحیح است. همین ویژگی تواتر است که به این قرائت اعتبار مذهبی و علمی می‌بخشد.

• **طریق (الطریق):** مسیری که یک روایت (یا قرائت) از یک راوی خاص به یک فرد دیگر منتقل می‌شود. برای مثال، "طریق قالون عن نافع" یعنی مسیری که قرائت نافع از طریق راوی او، قالون، نقل شده است. در هر روایت، ممکن است طرق مختلفی وجود داشته باشد که هر کدام ریزه‌کاری‌های خاص خود را در نقل دارند. کتب قرائت به تفصیل به طرق مختلف هر روایت می‌پردازند.

• **نشر القرائات:** فرآیند انتشار و آموزش قرائت به نسل‌های بعدی. قاریان و راویان نقش محوری در این فرآیند داشته‌اند و با سفر به مناطق مختلف و تأسیس مکاتب قرائت، این علم را زنده نگه داشته‌اند. قالون نیز با اقامت در مدینه و آموزش قرائت نافع، نقش مهمی در نشر این روایت ایفا کرد.

مطالب تکمیلی:

۱. **اعتبار قرآن را درک کنیم:** وجود سلسله‌های سند متصل و متواتر تا پیامبر اکرم ص نشان‌دهنده دقت فوق‌العاده مسلمانان در حفظ و انتقال کلام الهی است. هر قرائت و روایتی که امروزه معتبر شمرده می‌شود، دارای چنین سندی است.

۲. **تنوع قرائات را بفهمیم:** اختلاف در قرائات که از طرق مختلف به ما رسیده، بخش کوچکی از اختلاف در شیوه ادای کلمات است و به معنای اختلاف در اصل متن قرآن نیست. این تنوع، تجلی "احرف سبعة" است که باعث تسهیل در قرائت قرآن برای لهجه‌ها و زبان‌های مختلف در صدر اسلام می‌شده است.

۳. **تاریخ علوم اسلامی را مطالعه کنیم:** زندگی‌نامه قاریان و راویان و نحوه شکل‌گیری مکاتب قرائت، بخشی از تاریخ علمی و فرهنگی جهان اسلام است و نشان‌دهنده اهتمام مسلمانان به حفظ میراث نبوی است.

منابع طراحی سوال:

۱. کتاب‌هایی با عنوان کلی "علوم قرآن" که فصل یا بخشی را به مبحث قرائت اختصاص داده‌اند (مانند کتب علوم قرآنی تألیف آیت‌الله معرفت یا دکتر حاجتی).

۲. کتاب‌های تخصصی‌تر در زمینه "تاریخ قرآن" یا "قرائات قرآن" (مانند کتاب "تاریخ قرآن" تألیف دکتر محمود رامیار یا کتب مشابه).

گزینه ۴) ۵.

تحلیل معنی حرف "مِن" در آیه شریفه "ما یفتح الله للناس من رحمة"

موضوع و منظور سؤال، تعیین معنای دقیق و کاربرد دستوری حرف جر "مِن" در سیاق آیه ۲ از سوره مبارکه فاطر است: ﴿ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها وما یمسک فلا مرسل له من بعده وهو العزیز الحکیم﴾ عنوان کلی برای مفهوم سؤال، "معانی و کاربردهای حرف جر 'مِن' در قرآن کریم یا تأکید بر 'مِن' بیانیه" می‌باشد. این سؤال به یکی از مباحث مهم در علوم قرآن، یعنی دانش اعراب القرآن و معانی حروف، می‌پردازد که در فهم دقیق پیام الهی نقش حیاتی دارد.

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه "تبیین":

از منظر علم نحو و معانی حروف در زبان عربی، حرف "مِن" دارای معانی متعددی است که سیاق کلام، قرائن لفظی و معنوی، و نوع اسم پس از آن، تعیین‌کننده معنای مراد هستند. یکی از معانی رایج و کاربردی حرف "مِن"، "تبیین" است که به آن "مِن بیانیه" یا "مِن لیسان الجنس" نیز گفته می‌شود.



این نوع "مِنْ" برای توضیح و روشن کردن ابهام موجود در یک اسم مبهم یا عام که قبل از آن آمده است، به کار می‌رود و جنس یا نوع آن اسم مبهم را بیان می‌کند. در آیه شریفه ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾ کلمه "ما" یک اسم موصول عام و مبهم است که به "هر چیزی" یا "آنچه" دلالت دارد. حرف "مِنْ" در اینجا برای رفع ابهام از "ما" آمده و بیان می‌کند که این "چیزی" یا "آنچه" که خداوند برای مردم می‌گشاید و عطا می‌کند، از جنس و نوع "رحمت" است. به عبارت دیگر، تمام خیرات و برکاتی که خداوند به انسان‌ها می‌رساند، مصداقی از رحمت و وسعه اوست، خواه این رحمت در قالب روزی مادی باشد، یا هدایت معنوی، یا سلامتی، یا هر نعمت دیگری. "مِنْ" بیانیه در این موارد به معنای "از جنس" یا "که همان است" می‌باشد و اسم بعد از آن (در اینجا "رحمة")، توضیح و بیانگر اسم قبل از آن (در اینجا "ما") است. این تحلیل بر اساس نظر جمهور نحویان و مفسران بزرگ قرآن کریم است که به دقت در ساختارهای زبانی قرآن نگرسته‌اند.

تحلیل دقیق گزینه صحیح (تبیین):

گزینه "تبیین" به درستی نقش دستوری و معنایی "مِنْ" را در این آیه مشخص می‌کند. "مِنْ" در اینجا نقش توضیحی دارد و جنس یا نوع آن موهبتی را که خداوند برای مردم می‌گشاید، بیان می‌دارد. "ما" در ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ﴾ موصول‌های است که دلالت بر عموم آنچه خداوند به مردم عطا می‌کند دارد. حرف "مِنْ" با اضافه شدن به "رحمة"، این عموم را تبیین و مشخص می‌کند که منظور از "ما"، هر چیزی است که از سنخ و جنس رحمت الهی باشد. این تعبیر، عظمت و گستردگی رحمت الهی را نشان می‌دهد که تمام عطایای خداوند به بندگان را در بر می‌گیرد و آن‌ها را جلوه‌ای از رحمت خود معرفی می‌کند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (تبیین):

تفسیر آیه بر مبنای "مِنْ بیانیه" کاملاً با سیاق کلی آیه و معنای بخش دوم آن (﴿فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مَرْسَلُ لَهَا مِنْ بَعْدِهَا﴾ سازگار است. بخش دوم آیه بیانگر حاکمیت مطلق الهی در عطا و منع است؛ آنچه او عطا کند (که در بخش اول مشخص شد از جنس رحمت است)، هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن شود و آنچه او منع کند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را جاری سازد. بنابراین، آیه در کل بیانگر آن است که هر خیری به مردم می‌رسد، از جانب خداوند و از سنخ رحمت اوست و قدرت عطا و منع به طور کامل در دست اوست. معنی "تبیین" برای "مِنْ" در این آیه مورد پذیرش عموم مفسران و لغویان قرار گرفته است و تفسیر معتبر، این معنا را ذکر کرده‌اند. نقد جدی بر این معنا در این سیاق وجود ندارد، زیرا هم از نظر قواعد زبان عربی و هم از نظر معنایی با پیام آیه مطابقت کامل دارد.

شخصیت‌ها، صاحب‌نظران، اصطلاحات و نکات دستوری:

● **صاحب‌نظران:** علمای بزرگی در طول تاریخ اسلام به بررسی معانی حروف جر در قرآن پرداخته‌اند. از برجسته‌ترین نحویان که در این زمینه صاحب‌نظر هستند می‌توان به سیبویه (صاحب کتاب "الکتاب") و ابن هشام انصاری (صاحب کتاب "معنی اللبیب عن کتب الأعراب") که به طور تخصصی به معانی حروف و ادوات در زبان عربی می‌پردازد اشاره کرد. در میان مفسران نیز تقریباً تمام مفسران بزرگ در ذیل این آیه به معنای "مِنْ" پرداخته‌اند، از جمله طبری (در "جامع البیان")، فخر رازی (در "مفاتیح الغیب")، قرطبی (در "الجامع لأحكام القرآن")، زمخشری (در "الکشاف") و علامه طباطبایی (در "المیزان"). دیدگاه غالب این مفسران و نحویان، حمل "مِنْ" در این آیه بر معنای "تبیین" یا "بیان جنس" است.

● اصطلاحات تخصصی علوم قرآنی و نکات دستوری زبان عربی:

- **حرف جر : (Preposition)** کلمه‌ای که به تنهایی معنی مستقلی ندارد و همراه با اسم پس از خود (مجرور) معنی جمله را کامل می‌کند و بین فعل یا شبه‌فعل و اسم مجرور ارتباط برقرار می‌نماید. "مِنْ" یکی از حروف جر پرکاربرد در زبان عربی و قرآن است.
- **معانی حروف الجر : (Meanings of Prepositions)** حروف جر در زبان عربی دارای معانی متعددی هستند که بر اساس سیاق و فراین مشخص می‌شوند. شناخت این معانی برای فهم دقیق متون عربی، به خصوص قرآن، ضروری است.
- **مِنْ البیانیه / مِنْ لیبان الجنس:** یکی از معانی حرف جر "مِنْ" است که برای رفع ابهام از اسم مبهم یا عام قبلی و بیان جنس یا نوع آن اسم به کار می‌رود. اسم بعد از "مِنْ" بیانیه، معمولاً نکره و مفرد است، حتی اگر اسم قبلی بر کثیر دلالت داشته باشد، چرا که مقصود بیان جنس است نه تعداد. در آیه ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾ "ما" عام و مبهم است و "رحمة" نکره و مفرد، و "مِنْ" برای بیان جنس "ما" آمده است.
- **اسم موصول : (Relative Pronoun)** کلمه‌ای است که برای ربط دو جمله به کار می‌رود و معنای جمله اول را به جمله دوم وصل می‌کند. "ما" در این آیه یکی از اسماء موصول مبهم است که بر عموم دلالت دارد (هر آنچه).
- **جار و مجرور : (Prepositional Phrase)** ترکیبی از حرف جر و اسم مجرور آن. در اینجا "مِنْ رحمة" یک جار و مجرور است.
- **متعلق جار و مجرور : (Governing Element of Prepositional Phrase)** جار و مجرور معمولاً به فعل یا شبه‌فعل قبل از خود تعلق معنایی دارند و معنی آن‌ها را کامل می‌کنند. در ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾ جار و مجرور "مِنْ رحمة" به فعل "یفتح" تعلق معنایی دارد و نوع چیزی را که گشوده می‌شود (یعنی رحمت) بیان می‌کند.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **۱) بدل (Appositive/Substitute):** در قواعد نحو عربی، بدل تابعی است که بدون واسطه حرف، بعد از متبوع خود می‌آید و اعراب آن را می‌پذیرد و در حکم تکرار متبوع است. بدل در واقع همان متبوع است با توضیحی بیشتر. در آیه ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾ «من رحمة» با واسطه حرف جر «مِنْ» به «ما» متصل شده است و ساختار نحوی آن با ساختار بدل مطابقت ندارد. علاوه بر این، از نظر معنایی نیز «من رحمة» بدل از «ما» نیست، بلکه تبیین‌کننده آن است. اگر «من رحمة» بدل از «ما» بود، باید منصوب می‌بود (چون «ما» در محل نصب مفعولی «یفتح» است) و بدون حرف جر می‌آمد (مثلاً: مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ رَحْمَةً). بنابراین، گزینه بدل در این سیاق کاملاً منتهی است.
- **۲) تعلیل (Causation/Reason):** حرف جر «مِنْ» گاهی به معنی «بسبب» یا «لأجل» (به خاطر، به سبب) برای بیان علت و سبب به کار می‌رود. اگر «مِنْ» در این آیه به معنی تعلیل بود، معنی آیه این می‌شد: «هر چیزی را که خداوند برای مردم به سبب رحمت می‌گشاید...». این معنی از نظر لفظی ممکن است در برخی سیاق‌ها صحیح باشد، اما در این آیه با معنای کلی و پیام اصلی سازگار نیست. آیه در مقام بیان جنس چیزی است که خداوند عطا می‌کند (رحمت بودن آن)، نه علت عطای الهی. عطای الهی خود از مقتضای رحمت اوست، اما «مِنْ» در اینجا برای بیان مصداق و جنس آن عطاست، نه بیان علت گشودن. به علاوه، ساختار ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾ بیشتر به ساختار «مِنْ بیانه» می‌خورد که پس از اسم مبهم یا عام می‌آید، نه ساختار «مِنْ تعلیلیه» که غالباً سبب و علت را بیان می‌کند (مثل: ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾ «به سبب گناهانشان غرق شدند» - نوح/۲۵).
- **۳) تبعیض (Partitive):** حرف جر «مِنْ» گاهی به معنی «بعضی» یا «جزئی از» برای بیان بخشی از کل به کار می‌رود. اگر «مِنْ» در این آیه به معنی تبعیض بود، معنی آیه این می‌شد: «هر چیزی را که خداوند برای مردم از بعضی رحمت می‌گشاید...». این معنی به شدت محدودکننده است و با اطلاق «ما» که شامل تمام عطایای الهی است و همچنین با عظمت رحمت الهی که در ادامه آیه و آیات دیگر قرآن بیان شده، تناقض دارد. خداوند تمام خیرات و برکات را از سر لطف و رحمت خود عطا می‌کند، نه اینکه فقط بخشی از رحمت خود را بگشاید. به علاوه، «مِنْ تبعیضیه» معمولاً قبل از اسمی می‌آید که بتوان از آن جزئی را برداشت (مانند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ «و از ایشان کسی است که بر شکم راه می‌رود» - نور/۴۵)، در حالی که در اینجا «ما» شامل تمام گشودنی‌های الهی است که همه آن‌ها از جنس رحمتند، نه اینکه خود رحمت چیزی باشد که بخشی از آن گشوده شود.

مطالب تخصصی

در این سؤال، مبحث کلیدی، شناخت معانی گوناگون حروف جر در زبان عربی و توانایی تطبیق این معانی بر سیاق آیات قرآن است. این دانش بخش مهمی از علم اعراب قرآن را تشکیل می‌دهد که فهم دقیق ساختارهای دستوری و معنایی کلام الهی را ممکن می‌سازد. «مِنْ بیانه» یکی از مهم‌ترین معانی حرف «مِنْ» است که در بسیاری از آیات قرآن برای تبیین و توضیح اسم مبهم یا عام قبلی به کار رفته است. تشخیص صحیح این معنی از معانی دیگر مانند تبعیض، تعلیل، ابتدا، زیاده و ... نیازمند تسلط بر قواعد نحو، صرف، و لغت عربی و همچنین آشنایی با شیوه‌های کاربرد این حرف در اسلوب قرآن کریم است. مفسران و نحویان بزرگ در کتب خود به تفصیل به این مباحث پرداخته‌اند و قواعد و ضوابطی برای تشخیص معانی حروف جر در موارد مختلف ارائه داده‌اند. فهم این مباحث برای هر پژوهشگر و علاقه‌مند به علوم قرآن حیاتی است.

مطالب تکمیلی:

نکته تکمیلی قابل ذکر این است که در برخی موارد، ممکن است بین معانی مختلف حرف «مِنْ» نزد نحویان اختلاف نظر وجود داشته باشد، اما در مورد آیه مورد بحث، اجماع یا شهرت قریب به اتفاق بر «مِنْ بیانه» است. همچنین، توجه به این نکته مهم است که «مِنْ بیانه» اغلب قبل از اسم جنس می‌آید (مانند «رحمة» که اسم جنس است و بر نوعی از عطای الهی دلالت دارد) و اسم قبل از آن (در اینجا «ما») نکره یا معرفه عام است تا نیاز به توضیح داشته باشد. فهم دقیق معانی حروف جر به ما کمک می‌کند تا لطائف معنایی قرآن و وجوه بلاغی آن را بهتر درک کنیم؛ مثلاً آوردن «مِنْ رحمة» پس از «ما» در این آیه، با وجود اینکه می‌توانست گفته شود «ما یفتح الله للناس رحمة»، برای تأکید بر این حقیقت است که هر آنچه خداوند می‌گشاید، ذاتاً و ماهیتاً از سنخ رحمت است و هیچ خیری خارج از دایره رحمت او به انسان نمی‌رسد.

گزینه ۲)

موضوع و منظور سؤال:

موضوع اصلی این سؤال به مباحث دقیق صرف و نحو زبان عربی در بستر آیات قرآن کریم بازمی‌گردد، به طور خاص، معنای یکی از حروف جر پرکاربرد، یعنی حرف «لام» (ل)، در یک ترکیب قرآنی مورد نظر است. منظور سؤال، سنجش درک مخاطب از کاربردهای مختلف حرف «لام» جر و توانایی او در تشخیص معنای صحیح آن در سیاق آیه شریفه ﴿وَوَضِعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ است. این سؤال مستقیماً به فهم نقش دستوری و معنایی حروف در فهم دقیق معانی قرآن می‌پردازد. عنوان کلی مناسب برای مفهوم این سؤال، «معانی حروف جر در قرآن کریم» یا «کاربرد حرف لام جر در سیاق آیات» است. **گزینه صحیح این سؤال، گزینه ۲) فی است.**

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه ۲ (فی):

انتخاب گزینه ۲، یعنی «فی»، به عنوان معنای حرف «لام» در عبارت ﴿لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ مبتنی بر قواعد مسلم نحوی زبان عربی و تفاسیر معتبر قرآن کریم است. حرف «لام» جر در زبان عربی معانی متعددی دارد که معنای آن در هر مورد خاص، بستگی به سیاق کلام و نوع کلمه‌ای که به آن متصل می‌شود، دارد. یکی از معانی پرکاربرد و مهم حرف «لام» جر، به ویژه هنگامی که به ظرف زمان (مانند «یوم») یا مکان اضافه می‌شود، معنای «ظرفیت» است. در این کاربرد،



حرف "لام" به معنای حرف جر "فی" (در، اندر، در زمان یا مکان) به کار می‌رود. نحویان این نوع "لام" را "لام الظرفیة" می‌نامند و آن را معادل "فی" در نظر می‌گیرند.

در آیه شریفه ﴿وَنُذِيعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (سوره انبیاء، آیه ۴۷)، کلمه "يَوْمِ الْقِيَامَةِ" یک ظرف زمان است که دلالت بر زمان وقوع واقعه (گذشتن ترازوهای عدالت) دارد. قرار گرفتن حرف "لام" قبل از "يَوْمِ الْقِيَامَةِ" نشان‌دهنده این است که عمل "نُذِيعُ" (و قرار می‌دهیم) در زمان قیامت رخ می‌دهد. بنابراین، "لام" در اینجا به معنای "فی" است و کل عبارت "ليوم القيامة" به این معناست: "در روز قیامت" یا "هنگام روز قیامت".

علمای نحو و مفسران قرآن در طول تاریخ بر این معنای "لام" در این آیه و موارد مشابه اجماع دارند. تفاسیر معتبر قرآنی، ذیل این آیه، به صراحت بیان کرده‌اند که "لام" در "ليوم القيامة" به معنای "فی يوم القيامة" است. این کاربرد "لام" برای ظرفیت زمانی، در آیات دیگری از قرآن نیز یافت می‌شود، مانند ﴿لَأَوَّلُ الْحَشْرِ﴾ (برای اولین حشر - سوره حشر، آیه ۵) که به معنای "فی أول الحشر" (در اولین حشر) است.

این کاربرد دستوری نشان‌دهنده دقت شگرف زبان عربی قرآن است و تأکید می‌کند که خداوند متعال قرار دادن ترازوهای عدالت را به زمان خاصی، یعنی روز قیامت، مقید کرده است. استانداردهای علمی در مطالعه زبان عربی و علوم قرآن این قاعده نحوی را یک اصل پذیرفته شده می‌دانند و در کتب مرجع نحو و تفاسیر به آن پرداخته شده است.

تجزیه و تحلیل دقیق گزینه صحیح (فی) :

گزینه صحیح "فی" دقیقاً معنای حرف "لام" را در ترکیب "ليوم القيامة" از نظر نحوی و معنوی نشان می‌دهد. تحلیل دقیق این گزینه شامل بررسی نقش "لام" به عنوان یک حرف جر است که بر سر اسم زمان "يوم" آمده و آن را مجرور کرده است. این ترکیب (لام + اسم مجرور) در اینجا شبه جمله ظرفی را تشکیل می‌دهد که متعلق به فعل "نضع" (قرار می‌دهیم) است و زمان وقوع این فعل را مشخص می‌کند. انتخاب "فی" به عنوان معادل "لام" در این مورد، نشان‌دهنده این است که نحویان و مفسران این "لام" را از نوع "لام الظرفیة" تشخیص داده‌اند که کارکرد آن مانند حرف جر "فی" در بیان ظرف زمان یا مکان است. این تحلیل نشان می‌دهد که فعل قرار دادن ترازوها در خود روز قیامت و در متن آن واقعه عظیم رخ می‌دهد، نه برای روز قیامت به معنای غایت و هدف، یا استحقاق.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (فی) :

تفسیر اینکه "لام" به معنای "فی" است، به این معناست که زمان وقوع قرار دادن ترازوهای عدالت، در خود روز قیامت است. این تفسیر با سیاق آیه و معنای کلی آن که در مورد حسابرسی و جزای اعمال در روز قیامت است، کاملاً سازگار است. ترازوها در آن روز نصب می‌شوند تا اعمال بندگان وزن شود. در مورد نقد یا بررسی انتقادی این تفسیر، باید گفت که این یک قاعده نحوی و تفسیری پذیرفته شده است و جای نقدی در اصل معنای "لام الظرفیة" وجود ندارد. با این حال، می‌توان به ظرافت‌های انتخاب "لام" به جای "فی" در برخی موارد اشاره کرد. برخی نحویان معتقدند که گاهی انتخاب "لام" به جای "فی" می‌تواند برای بیان نوعی اختصاص یا ارتباط قوی‌تر میان فعل و ظرف باشد، هر چند معنای اصلی ظرفیت حفظ می‌شود. اما در این آیه خاص، تفسیر غالب و معتبر همان معنای صرف "فی" برای بیان زمان وقوع فعل است. بررسی این گزینه نشان می‌دهد که چگونه شناخت دقیق قواعد نحوی برای رسیدن به معنای صحیح آیات قرآن ضروری است.

شخصیت‌ها، اصطلاحات و نکات تخصصی

- **حرف جر (حرف الجر) :** یکی از انواع کلمات در زبان عربی که به تنهایی معنای مستقلی ندارد، اما وقتی قبل از اسم قرار می‌گیرد، آن اسم را مجرور (دارای کسره در حالت اعرابی اصلی) کرده و به کلمه قبل از خود (فعل یا شبه فعل یا اسم) مرتبط می‌کند و معنای خاصی به آن رابطه می‌بخشد. هر حرف جر معانی متعددی می‌تواند داشته باشد.
- **لام الجر (لام الجر) :** حرف "لام" هنگامی که به عنوان حرف جر به کار می‌رود، این حرف یکی از پرکاربردترین حروف جر است و معانی بسیار متنوعی دارد، مانند: ملکیت (لله)، اختصاص (الباب للدار)، تعلیل (جئت لأتعلّم)، استغاثه (یااللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلَیَّ)، تعدیه (قلت له)، و ظرفیت (ليوم القيامة).
- **لام الظرفیة (لام الظرفیة) :** نوعی از "لام" جر که به معنای "فی" به کار می‌رود و برای بیان ظرف زمان یا مکان فعل استفاده می‌شود. این کاربرد اغلب در کتب نحوی ذیل بحث از معانی حروف جر و به خصوص معانی "لام" و "فی" مورد بررسی قرار می‌گیرد.
- **فی (فی) :** یکی از حروف جر در زبان عربی که معنای اصلی آن ظرفیت (درون چیزی بودن، در زمان یا مکان خاصی قرار داشتن) است. "لام الظرفیة" معنای مشابه "فی" را القا می‌کند.
- **ظرف زمان (ظرف الزمان) :** اسمی که برای بیان زمان وقوع فعل به کار می‌رود، مانند: یوم، لیلۃ، ساعة، شهر، سنة. در این آیه "يوم القيامة" ظرف زمان است.
- **ظرف مکان (ظرف المكان) :** اسمی که برای بیان مکان وقوع فعل به کار می‌رود، مانند: فوق، تحت، أمام، خلف.
- **آیه شریفه ﴿وَنُذِيعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ :** بخشی از آیه ۴۷ سوره انبیاء که موضوع اصلی سؤال است. معنای کلی آیه در این بخش این است که خداوند در روز قیامت ترازوهای عدالت را برای سنجش اعمال بندگان قرار می‌دهد. "الموازين القسط" به معنای ترازوهای عادلانه است. "نضع" فعل مضارع متکلم مع الغیر از ریشه "وضع" به معنای قرار دادن است.
- **قسط:** به معنای عدل و انصاف. "الموازين القسط" یعنی ترازوهایی که با نهایت عدل و دقت وزن می‌کنند.

- **یوم القيامة:** اسم مرکب اضافی که به معنای روز برخاستن مردگان برای حسابرسی است.
- **دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:**
- **عدم انتخاب گزینه (۱) استحقاق:** لام استحقاق معمولاً با چیزهایی می‌آید که سزاوار یا مستحق چیزی هستند. مانند "الحمد لله" (حمد و ستایش سزاوار خداست). در عبارت "لیوم القيامة"، روز قیامت سزاوار یا مستحق قرار دادن ترازوها نیست، بلکه ترازوها برای آنچه در روز قیامت رخ می‌دهد (حسابرسی و جزا) قرار داده می‌شوند. بنابراین معنای استحقاق در اینجا بی‌معناست.
- **عدم انتخاب گزینه (۳) الی:** حرف جر "الی" (تا، به سوی) معمولاً برای بیان انتها و غایت یک حرکت یا امتداد زمانی یا مکانی به کار می‌رود. مانند "سافرت الی مکه" (به مکه سفر کردم) یا "قرأت الی نصف اللیل" (تا نیمه‌شب مطالعه کردم). قرار دادن ترازوها عملی نیست که تا روز قیامت ادامه یابد یا به سوی روز قیامت انجام شود. بلکه این عمل در خود روز قیامت واقع می‌شود. بنابراین معنای "الی" در اینجا صحیح نیست.
- **عدم انتخاب گزینه (۴) عند:** حرف جر "عند" (نزد، در نزد، هنگام) برای بیان نزدیکی زمانی یا مکانی یا معیت به کار می‌رود. مانند "جلست عند الباب" (نزدیک در نشستم) یا "جنت عند الفجر" (هنگام فجر آمدم). هرچند معنای "هنگام" نزدیک به معنای "در زمان" است، اما "لام الظرفیة" به معنای "فی" یک اصطلاح نحوی مشخص برای این کاربرد "لام" است و در این آیه به صراحت به معنای ظرفیت زمانی معادل "فی" به کار رفته است. استفاده از "عند" به عنوان معادل دقیق "لام" در این ترکیب رایج نیست و تفسیر نحوی استاندارد آن را به معنای "فی" می‌داند. به علاوه، اگرچه "عند" می‌تواند معنای زمانی داشته باشد، اما "فی" در اینجا بهترین و دقیق‌ترین معادل نحوی برای "لام الظرفیة" است که زمان وقوع فعل را در برهه زمانی مشخصی (روز قیامت) بیان می‌کند.

در هر سه گزینه نادرست، معنای پیشنهادی حرف "لام" با سیاق آیه و قواعد نحوی سازگار نیست و منجر به فهم نادرستی از مفهوم آیه می‌شود.

مطالب تخصصی

- علاوه بر مفاهیم پیشین، در اینجا به نکته ظریفی در مورد حروف جر و معانی آن‌ها در زبان عربی و به خصوص در قرآن اشاره می‌شود:
- **تضمین (التضمین):** یکی از مباحث دقیق در علم نحو و بلاغت که به معنای گنجاندن معنای یک فعل یا حرف در فعل یا حرف دیگر است. در مورد حروف جر، گاهی حرفی به جای حرف دیگر به کار می‌رود در حالی که معنای حرف اصلی را در خود "تضمین" کرده است. در اینجا، می‌توان گفت که "لام" معنای "فی" را در خود تضمین کرده و به جای آن به کار رفته است تا شاید ظرافت معنایی خاصی را نیز اضافه کند (هرچند در این آیه تفسیر غالب همان ظرفیت صرف است). این بحث نشان می‌دهد که در زبان عربی، گاهی انتخاب یک حرف جر خاص به جای دیگری می‌تواند دلایل بلاغی و معنایی عمیق‌تری داشته باشد که فراتر از قواعد صرفاً نحوی است. مفسران و بلاغیون به این نکات توجه ویژه‌ای دارند.
- **متعلق حرف جر:** حرف جر همیشه به کلمه‌ای قبل از خود که معنای فعل یا شبه فعل دارد، "متعلق" می‌شود. در آیه مورد بحث، حرف جر "لام" و اسم مجرور بعد از آن (لیوم القيامة) متعلق به فعل "نضع" هستند، به این معنا که معنای "لیوم القيامة" (در روز قیامت) به فعل "نضع" (قرار می‌دهیم) مرتبط است و زمان وقوع آن را بیان می‌کند.

مطالب تکمیلی:

فهم دقیق معانی حروف جر در زبان عربی برای تفسیر صحیح قرآن امری ضروری است. یک تغییر کوچک در حرف جر می‌تواند معنای جمله را کاملاً دگرگون کند. علمای نحو و تفسیر زحمت زیادی برای تبیین معانی مختلف حروف جر در آیات مختلف قرآن کشیده‌اند و نتایج تحقیقات آن‌ها در کتب تخصصی موجود است. مطالعه این مباحث به درک عمیق‌تر زیبایی‌ها و دقت زبان قرآن کمک می‌کند. آیه مورد بحث نمونه‌ای عالی از کاربرد حرف "لام" برای بیان ظرفیت زمانی است که نشان‌دهنده زمان دقیق وقوع یکی از مهم‌ترین وقایع روز قیامت، یعنی سنجش اعمال با ترازوی عدل الهی است.

گزینه (۴) .۷

بررسی مورد خاص آیه ۹ سوره فرقان

موضوع و منظور سؤال بررسی یکی از وجوه معنایی بلاغی و غیرحقیقی صیغه امر در زبان عربی و کاربرد آن در قرآن کریم است. به طور خاص، این سؤال به دنبال تعیین معنای فعل امر "انظر" در آیه شریفه ﴿أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ﴾ (سوره فرقان، آیه ۹) است؛ فعلی که در این سیاق از معنای لغوی و حقیقی خود که معمولاً دستور و فرمان است، خارج شده و معنای دیگری را افاده می‌کند که مرتبط با بلاغت قرآن و شیوه بیان الهی است.

گزینه صحیح: (۴) تعجب

دلایل تخصصی و فوق تخصصی، تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (تعجب):

فعل "انظر" از ماده "نظر" به معنای نگاه کردن، دیدن، اندیشیدن و تأمل کردن است. در اینجا به صورت صیغه امر مفرد مذکر مخاطب (امر حاضر) آمده است و خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، اما در معنای عام‌تر می‌تواند شامل هر شنونده و خواننده قرآن نیز باشد که به حال این قوم می‌نگرد.

در علوم بلاغت عربی و به تبع آن در علوم قرآن و تفسیر، فعل امر همیشه به معنای وجوب و الزام نیست، بلکه بسته به قراین و سیاق کلام، می‌تواند معنای مختلفی غیر از معنای حقیقی خود داشته باشد. این معنای که "معانی بلاغی صیغه امر" نامیده می‌شوند، از طریق "مجاز عقلی" یا "خروج اللفظ عن معناه



الأصلی" حاصل می‌شوند. سیاق آیه شریفه ﴿انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ﴾ به وضوح نشان می‌دهد که مراد از "انظر" در اینجا امر به معنای فرمان الزامی برای نگاه فیزیکی یا حتی صرف تأمل نیست، بلکه نوعی دستور بلاغی است که هدف خاصی را دنبال می‌کند.

مفسران بزرگ و متخصصان علوم قرآنی و بلاغت عربی، با توجه به سیاق آیات قبل و بعد این آیه در سوره فرقان، معنای "انظر" در این محل را افاده‌کننده "تعجب (astonishment, wonder)" دانسته‌اند. آیات قبلی (۷ و ۸) به بیان ایرادات و بهانه‌جویی‌های کافران در برابر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌پردازند؛ از جمله اینکه می‌گفتند: "چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه او بیم‌دهنده باشد؟ یا چرا گنجی بر او افکنده نشده یا باغی ندارد که از آن بخورد؟" (ترجمه آیات ۷ و ۸ سوره فرقان). این ایرادات و مثال‌هایی که برای رد نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آوردند، از نهایت جهل، لجاجت و بی‌خردی آنان حکایت داشت.

عبارت "کیف ضربوا لك الامثال" (چگونه برای تو مثل‌ها زدند / چگونه تو را وصف کردند و به اوصاف عجیب نسبت دادند) خود بر نوعی شگفتی و تعجب از کیفیت و چگونگی این مثال‌ها و اوصاف دلالت دارد. هنگامی که خداوند به پیامبرش می‌فرماید "انظر کیف..." (بنگر چگونه...)، در واقع او را و هر شنونده‌ای را به دقت در این کیفیت شگفت‌آور و بی‌منطق بهانه‌جویی کافران فرامی‌خواند. این فراخوانی به نگاه، نه برای صرف دیدن، بلکه برای درک عمق بی‌خردی، لجاجت و تناقض‌گویی آنان است که نتیجه‌ای جز شگفتی و تعجب (یا شگفتی منجر به عبرت و بصیرت) در پی ندارد. بنابراین، معنای بلاغی صیغه امر "انظر" در اینجا "تعجب" یا "التعجب" (به شگفتی واداشتن) است؛ یعنی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان می‌فرماید به این امر عجیب و شگفت‌آور (یعنی کیفیت مثال‌زدن و بهانه‌گیری کافران) بنگرید و از آن به شگفتی آید.

تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که "تعجب" در اینجا به معنای فعل و انفعال روانی انسانی نیست که خداوند متعال از آن منزّه است، بلکه به معنای بیان امری است که در نظر خردمندان جای شگفتی و مایه عبرت است. خداوند با این بیان، می‌خواهد قبح و زشتی و بی‌منطقی کلام و رفتار کافران را برای مخاطب برجسته کرده و او را متوجه نهایت گمراهی آنان سازد. این نوع کاربرد صیغه امر برای افاده تعجب، از شیوه‌های بلیغ قرآن کریم است که با کمترین کلام، عمیق‌ترین معانی و تأثیرات روانی را منتقل می‌کند. مفسرانی چون زمخشری در "الکشاف"، فخر رازی در "مفاتیح الغیب"، قرطبی در "الجامع لأحكام القرآن"، علامه طباطبایی در "المیزان" و آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران در "تفسیر نمونه" به این معنا اشاره کرده‌اند و آن را در کنار یا به جای معنای عبرت‌گیری (اعتبار) ذکر کرده‌اند که البته عبرت‌گیری خود می‌تواند نتیجه تأمل در امر شگفت‌آور و تعجب‌آور باشد.

شخصیت‌ها، اصطلاحات

- **فعل امر (فعل الأمر):** در صرف و نحو عربی، فعلی است که دلالت بر طلب انجام کاری در زمان آینده دارد. به طور سنتی برای بیان طلب از عالی به دانی به کار می‌رود. اما در بلاغت، از معنای حقیقی خود خارج شده و معانی دیگری می‌یابد.
- **معانی بلاغی صیغه امر:** مجموعه‌ای از معانی ثانویه و مجازی هستند که صیغه امر می‌تواند در سیاق‌های مختلف به خود بگیرد، مانند ارشاد، اباحه، تسویه، تهدید، تعجیز، اهانت، دعا، تمنی و... تعیین معنای بلاغی نیازمند درک عمیق سیاق آیه و عرف زبان عربی فصیح است.
- **مجاز عقلی:** در علم بلاغت، اسناد فعل یا معنای آن به غیر آنچه در ظاهر مستحق آن است، به خاطر وجود علاقه‌ای غیر از مشابهت. در اینجا، اسناد "امر" به "تعجب" نوعی مجاز عقلی یا به عبارت دقیق‌تر، استفاده از صیغه امر در معنایی مجازی است که مقصود بلاغی را می‌رساند.
- **تعجب (التعجب):** در بلاغت، شیوه‌ای برای بیان شگفتی یا امری که موجب شگفتی می‌شود. در مورد افعال الهی، به معنای ایجاد حالت شگفتی در مخاطب از موضوع مورد نظر است، نه شگفتی در ذات الهی.
- **أمثال (الأمثال):** جمع "مَثَل" (مَثَل). در قرآن و زبان عربی معانی متعددی دارد، از جمله: شباهت، نمونه، قصه عبرت‌آموز، حجت و برهان (هرچند باطل)، صفت و حال. در این آیه، به معنای اوصاف، تشبیهات یا بهانه‌هایی است که کافران برای طعن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رد نبوت ایشان مطرح کردند.
- **کیف (کیف):** اسم استفهام که برای پرسش از چگونگی و حالت به کار می‌رود. در اینجا استفهام حقیقی نیست، بلکه استفهام بلاغی است و برای بیان تعجب یا بزرگداشت شأن و شدت چیزی (مانند شدت بی‌منطقی و زشتی مثال‌های کافران) به کار رفته است. ترکیب "انظر کیف..." غالباً برای جلب توجه به امری شگفت یا قابل تأمل عمیق به کار می‌رود.
- **زمخشری (ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری، متوفی ۵۳۸ ق):** از علمای بزرگ لغت، نحو، تفسیر و بلاغت. کتاب "الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل" او یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین تفاسیر از منظر ادبی و بلاغی است و در بررسی نکات بلاغی آیات بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد. اگرچه مفسر معتزلی است، اما دقت‌های ادبی او بی‌بدیل است.
- **فخر رازی (امام فخرالدین محمد بن عمر رازی، متوفی ۶۰۶ ق):** از بزرگ‌ترین متکلمان و مفسران اهل سنت. تفسیر کبیر یا "مفاتیح الغیب" او دایرةالمعارفی از علوم مختلف در ذیل آیات قرآن است و به مباحث عقلی، کلامی، فقهی و نیز ادبی می‌پردازد.
- **علامه طباطبایی (سید محمدحسین طباطبایی، متوفی ۱۳۶۰ ش):** فیلسوف و مفسر بزرگ شیعه معاصر. تفسیر "المیزان فی تفسیر القرآن" او از مهم‌ترین تفاسیر فلسفی و اجتهادی شیعه است که با روش "تفسیر قرآن به قرآن" شهرت دارد و به مباحث عمیق فلسفی، اجتماعی و روایی ذیل آیات می‌پردازد و نکات ادبی و بلاغی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.



۲۱. از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، مقصود از «ما توعدون» در آیه شریفه ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ (الذاریات/ ۲۲) چیست و مستند قرآنی آن کدام است؟
- ۱) بهشت - ﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾
 - ۲) مغفرت الهی - ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾
 - ۳) عذاب دنیوی - ﴿فَإِن لَّنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ﴾
 - ۴) بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب - ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾
۲۲. در خصوص آیه شریفه ﴿أَفْتَمَارُونَهُ عَلَى مَا يُرَى﴾ (النجم/ ۱۲) استفهام، مخاطب و ضمیر مفعولی کدام است؟
- ۱) انکاری - کفار - پیامبر اکرم (ص)
 - ۲) توبیخی - مشرکان - پیامبر اکرم (ص)
 - ۳) انکاری - کفار - الفؤاد
 - ۴) توبیخی - مشرکان - الفؤاد
۲۳. از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) مقصود از «ازاغة خداوند» در آیه شریفه ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (الصف/ ۵) کدام است؟
- ۱) دریغ داشتن از ایمان
 - ۲) گمراه ساختن به دست خداوند
 - ۳) زمینه‌سازی برای فراموش کردن خداوند
 - ۴) دریغ داشتن رحمت و قطع هدایت خداوند از آنها
۲۴. «مقوین» در آیه شریفه ﴿نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ﴾ (الواقعه/ ۷۳) به کدام معنا نیامده است؟
- ۱) رهروان دشت و صحرا
 - ۲) رهروان حق و حقیقت
 - ۳) مسافران در بیابان مانده
 - ۴) مسافران توشه از دست داده
۲۵. پیامبر «صحاب‌الابکة» در آیه شریفه ﴿وَأَصْحَابُ الْاَيْكَةِ وَقَوْمٌ تُبِعَ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾ (ق/ ۱۴) کدام پیامبر الهی بود؟
- ۱) هود (ع)
 - ۲) شعیب (ع)
 - ۳) صالح (ع)
 - ۴) نوح (ع)
۲۶. از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، کدام مورد، بیانگر دلیل تأکید فراوان مشرکان بر انکار معاد است؟
- ۱) به باور مشرکان، انکار معاد بر بطلان اصول توحید و نبوت نیز دلالت دارد.
 - ۲) به باور مشرکان، انکار معاد بر بطلان حکمت الهی از خلقت انسان دلالت دارد.
 - ۳) به باور مشرکان، پذیرش معاد، آخرین حربه اسلام در گسترش تعالیم خود بوده است.
 - ۴) باور به معاد، برخلاف اصل توحید و نبوت، از تعالیم اختصاصی اسلام است و در باورهای جاهلی ریشه ندارد.
۲۷. از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، با توجه به سیاق آیه شریفه ﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾ (الطور/ ۴۲) مقصود از «کید» کفار کدام است؟
- ۱) جنگ‌هایی که کفار بر پیامبر اکرم (ص) تحمیل می‌کردند تا مانع از گسترش ندای آسمانی قرآن شوند.
 - ۲) هم‌داستانی کفار برای قتل پیامبر اکرم (ص) در لیلۃ‌المبیت تا مانع از گسترش ندای آسمانی قرآن شوند.
 - ۳) نیرنگ‌هایی که کفار با همراهی یهود بر علیه پیامبر اکرم (ص) به کار می‌بستند تا توجه مردم را از ایشان منحرف کنند.
 - ۴) نسبت‌هایی که کفار از قبیل کهنات، جنون و شاعر بودن به پیامبر اکرم (ص) می‌دادند تا مانع توجه مردم به آن حضرت شوند.
۲۸. مراد از «مرسلون» در آیه شریفه ﴿فَمَا حَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ (الذاریات/ ۳۱) چه کسانی هستند؟
- ۱) فرشتگان
 - ۲) پیامبران
 - ۳) مؤمنان
 - ۴) کافران
۲۹. در آیه شریفه ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (الجمعه/ ۴) به کدام مفهوم، اشاره شده است؟
- ۱) رزق و روزی بندگان
 - ۲) نبوت و رسالت الهی
 - ۳) نازل گردن باران از آسمان
 - ۴) مصون بودن کتاب الهی از تحریف
۳۰. کدام برگردان برای واژه قرآنی «باسقات» در آیه شریفه ﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾ (ق/ ۱۰) درست نیست؟
- ۱) برافراشته
 - ۲) قد کشیده
 - ۳) برهم‌نهاد
 - ۴) بلندبالا
۳۱. تعبیر «يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ» در آیه شریفه ﴿وَمَن يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (الحشر/ ۹) به چه معناست؟
- ۱) طغیان ورزیدن بر اثر خواهش‌های نفسانی
 - ۲) پروا داشتن از خدا در گناهکاری‌ها
 - ۳) در امان ماندن از آزمندی نفس
 - ۴) پرهیز کردن از طغیان آرزو
۳۲. «تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ» در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَامْسَحُوا بِرِجْلَيْكُمْ فِيمَا تُكَلِّمُونَ﴾ (المجادله/ ۱۱) به چه معناست؟
- ۱) برای دیگران در نشست‌ها جا فراخ کردن
 - ۲) راه عبور و مرور برای دیگران گشودن
 - ۳) راه را بر دیگران بستن و مسدود کردن
 - ۴) به دیگران در نشست و برخاست بی‌اعتنایی کردن



عنوان کلی: تفسیر جامع "ما توعدون" در آیه ۲۲ سوره ذاریات از منظر علامه طباطبایی (ره)

موضوع و منظور سؤال: این سؤال به دنبال تعیین دیدگاه مفسر بزرگ قرآن، علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره)، در مورد معنای عبارت "ما توعدون" در آیه ۲۲ سوره مبارکه ذاریات است. منظور اصلی، فهم دامنه شمول این عبارت است که آیا صرفاً به وعده‌های نیکو (مانند بهشت یا مغفرت) اشاره دارد، یا وعید و تهدید به عذاب را نیز در بر می‌گیرد، یا شامل هر دو جنبه (وعد و وعید) می‌شود. سؤال همچنین مستند قرآنی مورد استناد برای هر گزینه را جویا شده است.

شرح آیه شریفه: آیه مورد بحث، آیه ۲۲ از سوره مبارکه "الذاریات" است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾

- **مشخصات سوره:** سوره ذاریات پنجاه و یکمین سوره قرآن کریم است. این سوره در مکه نازل شده (مکی) و دارای ۶۰ آیه است. نام سوره از آیه اول آن گرفته شده که به "بادهای پراکنده‌کننده" سوگند یاد می‌کند. محتوای کلی سوره حول محور معاد، توحید، نبوت و نشانه‌های خداوند در آفرینش دور می‌زند.
- **موقعیت آیه:** این آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که پس از ذکر نشانه‌های خداوند در زمین و در وجود خود انسان‌ها (آیات ۲۰ و ۲۱)، توجه را به آسمان جلب می‌کند تا منبع اصلی روزی و تحقق وعده‌ها و وعیدهای الهی را معرفی نماید. آیه بعدی (۲۳) با سوگندی عظیم بر حقانیت این مطلب تأکید می‌کند: ﴿قُورَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لِحَقٌّ مِّثْلُ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِفُونَ﴾
- **ترجمه آیه:** "و روزی شما و آنچه به شما وعده داده می‌شود (اعم از خیر و شر، پاداش و کیفر) در آسمان قرار دارد."

دلایل انتخاب گزینه صحیح (گزینه ۴) از منظر علامه طباطبایی (ره):

علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ "المیزان فی تفسیر القرآن"، در شرح این آیه شریفه، معنای وسیع و جامعی را برای "ما توعدون" در نظر می‌گیرند. ایشان معتقدند که این عبارت، هم شامل وعده‌های نیکوی الهی (مانند بهشت، ثواب، مغفرت و سایر نعمت‌های اخروی) و هم شامل وعیدها و تهدیدهای الهی (مانند دوزخ، عذاب و عقاب) می‌شود. دلایل ایشان عمدتاً بر مبانی زیر استوار است:

۱. **ظاهر واژه "توعدون":** فعل "توعدون" (صیغه مضارع مجهول از ریشه "وعد") در زبان عربی می‌تواند هم به معنای "وعده داده می‌شود" (از "وَعَدَ، يَعِدُ") و هم به معنای "تهدید می‌شود" یا "بیم داده می‌شود" (از "أَوَعَدَ، يُوعِدُ") به کار رود. اگرچه کاربرد اصلی ریشه ثلاثی مجرد (وعد) برای وعده خیر و ریشه ثلاثی مزید (یعاد از باب افعال) برای تهدید و وعید شایع‌تر است، اما فعل مضارع مجهول "توعدون" می‌تواند هر دو معنا را پوشش دهد، خصوصاً وقتی قرائن دیگری نیز وجود داشته باشد. علامه با توجه به سیاق و آیات دیگر قرآن، این معنای عام را ترجیح می‌دهند.

۲. **سیاق آیه و آیات بعد:** آیه بعدی (۲۳) با قسم جلالت به پروردگار آسمان و زمین، بر حقانیت و قطعیت "آنچه در آسمان است" (یعنی رزق و "ما توعدون") تأکید می‌کند: ﴿إِنَّهُ لِحَقٌّ﴾. این تأکید قاطع، مناسبت دارد که هم شامل تحقق وعده‌های پاداش برای مؤمنان و هم تحقق وعیدهای کیفر برای کافران و مکذبان باشد. محدود کردن آن فقط به یک جنبه (مثلاً فقط بهشت)، از جامعیت و تأکید آیه می‌کاهد.

۳. **ارتباط "رزق" و "ما توعدون":** قرار گرفتن "رزقکم" در کنار "ما توعدون" و انتساب هر دو به "السماء" (آسمان)، نشان می‌دهد که منشأ هر دو امری فراتر از عالم ماده و اسباب ظاهری است. همان‌گونه که رزق و روزی انسان‌ها (اعم از مادی و معنوی) تقدیر و تدبیرش در عالم بالا (السماء به معنای عالم امر و قضا و قدر الهی) صورت می‌گیرد، سرنوشت نهایی انسان‌ها، اعم از پاداش و کیفر نیز، بر اساس همین تقدیر الهی و از همان مبدأ متعالی نشأت می‌گیرد و محقق می‌شود.

۴. **جامعیت معنای "السماء":** علامه طباطبایی و بسیاری از مفسران، "السماء" در این آیه را صرفاً به معنای آسمان مادی نمی‌گیرند، بلکه آن را اشاره به مقام علم الهی، لوح محفوظ، یا عالم امر و قضا و قدر می‌دانند که سرچشمه همه مقدرات، از جمله روزی‌ها، پاداش‌ها و کیفرهاست. این معنای وسیع برای "السماء"، با معنای جامع برای "ما توعدون" (شامل خیر و شر) تناسب بیشتری دارد.

۵. **مستند قرآنی (آیه ۴۰ سوره اعراف):** آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأَنْفَتِحَ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ...﴾ (الأعراف/ ۴۰) که در گزینه ۴ به عنوان مستند آمده، به روشنی به جنبه وعید و کیفر اشاره دارد (بسته شدن درهای آسمان به روی تکذیب‌کنندگان و محرومیت آنان از بهشت). این آیه نشان می‌دهد که "آسمان" به عنوان مبدأ نزول رحمت و برکت، می‌تواند به روی برخی بسته شود و این خود بخشی از "ما توعدون" (آنچه از کیفر وعده داده شده‌اند) است. ذکر بهشت و عدم ورود به آن نیز، جنبه پاداش و محرومیت از آن را مطرح می‌کند. بنابراین، این آیه به خوبی مؤید معنای جامع (پاداش و کیفر) برای "ما توعدون" است که منشأ آن به "السماء" بازمی‌گردد.

تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه درست (گزینه ۴): گزینه ۴ با بیان اینکه مقصود از "ما توعدون"، "بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب" است، دقیق‌ترین و جامع‌ترین تفسیر را طبق دیدگاه علامه طباطبایی ارائه می‌دهد.

- **تحلیل:** این گزینه هر دو جنبه مثبت (بهشت، ثواب) و منفی (دوزخ، عقاب) وعده‌ها و وعیدهای الهی را در بر می‌گیرد. این جامعیت با ابهام‌سازنده و قابل حمل بر هر دو معنا در فعل "توعدون" و همچنین با تأکید آیه بعدی بر حقانیت قطعی آن، سازگار است.
- **تفسیر:** بر این اساس، آیه ۲۲ ذاریات اعلام می‌دارد که نه تنها رزق و روزی مقدر شما، بلکه تمام آنچه در آینده، چه خوب و چه بد، در انتظار شماست و به شما وعده یا هشدار داده شده (سرنوشت نهایی، پاداش اعمال نیک و کیفر اعمال بد)، همگی منشأ در عالم بالا و نزد خداوند دارند و تقدیر و تحقق آن‌ها قطعی است.

• **نقد و بررسی:** این دیدگاه از استحکام تفسیری بالایی برخوردار است، زیرا با اصول کلی اعتقادی اسلام (وجود بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب) و نیز با روش تفسیری علامه طباطبایی (تفسیر قرآن به قرآن و توجه به سیاق) همخوانی کامل دارد. این تفسیر، پیام آیه را از یک وعده صرفاً مثبت یا منفی فراتر برده و به یک اصل کلی در مورد حاکمیت مطلق اراده و تقدیر الهی بر سرنوشت انسان‌ها تبدیل می‌کند.

شرح اصطلاحات، شخصیت‌ها و نکات دستوری:

• **علامه طباطبایی (ره):** سید محمدحسین طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱ ه.ش)، فیلسوف، عارف، فقیه، اصولی و مفسر بزرگ شیعه در قرن چهاردهم هجری. مشهورترین اثر ایشان تفسیر "المیزان فی تفسیر القرآن" است که به دلیل روش منحصر به فرد تفسیر قرآن به قرآن، عمق مطالب، جامعیت و رویکرد عقلی و روایی، یکی از مهم‌ترین تفاسیر شیعه و جهان اسلام در عصر حاضر محسوب می‌شود. ایشان آثار فلسفی مهمی چون "بداية الحکمة" و "نه‌ایة الحکمة" و کتب دیگری در عرفان، اصول و معارف اسلامی نیز دارند. دیدگاه‌های ایشان در تفسیر، مبتنی بر دقت در لغت، سیاق آیات، روایات معتبر و بهره‌گیری از مبانی عقلی و فلسفی است.

• **ما توعدون:** "ما" اسم موصول به معنای "آنچه" یا "چیزی که". "توعدون" فعل مضارع مجهول، جمع مذکر مخاطب از ریشه "و-ع-د". همانطور که ذکر شد، می‌تواند به معنای "وعده داده می‌شوید" یا "تهدید (وعید داده) می‌شوید" باشد. در اینجا با توجه به تفسیر علامه، معنای عام هر دو را شامل می‌شود.

• **رزق:** به معنای روزی، عطیه، بهره و نصیب است. در قرآن، رزق معنایی وسیع دارد و شامل روزی‌های مادی (خوراک، پوشاک، مسکن) و معنوی (علم، ایمان، آرامش، فرزند صالح و...) می‌شود. منشأ اصلی تمام ارزاق خداوند است.

• **السماء:** به معنای آسمان، جهت بالا. در قرآن گاه به معنای آسمان مادی (جو زمین، کرات آسمانی) و گاه به معنای مقام قرب الهی، عالم فرشتگان، لوح محفوظ، خزائن غیب الهی و محل نزول امر و تقدیرات به کار رفته است. در آیه مورد بحث، معنای دوم (یا هر دو معنا با محوریت معنای دوم) مراد است.

• **جنة المأوی:** (مستند گزینه ۱) به معنای "بهشت آرامش و سکونتگاه". در آیه ۱۵ سوره نجم در وصف جایگاه "سدرۃ المنتهی" آمده است.

• **مغفرة و رزق کریم:** (مستند گزینه ۲) "آمرزش و روزی بارزش و نیکو". این ترکیب در چندین آیه (مانند انفال/۴، حج/۵، سبأ/۴، فاطر/۷) به عنوان پاداش مؤمنان ذکر شده است.

• **رجزاً من السماء:** (مستند گزینه ۳) "عذابی یا پلیدی‌ای از آسمان". در آیه ۵۹ سوره بقره در مورد عذابی که بر قوم ستمکار بنی‌اسرائیل نازل شد، آمده است.

• **لا تفتح لهم ابواب السماء:** (بخشی از مستند گزینه ۴) "درهای آسمان به روی آنان گشوده نمی‌شود". کنایه از عدم قبولی اعمال، عدم صعود روح و دعا، و عدم نزول رحمت و برکت بر کافران و مستکبران است.

• **يلج الجمل في سم الخياط:** (بخشی از مستند گزینه ۴) "تا آنکه شتر در سوراخ سوزن درآید". مثلی است مشهور در زبان عربی و فارسی برای بیان امری محال و غیرممکن، که در اینجا برای تأکید بر عدم ورود کافران مستکبر به بهشت به کار رفته است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

• **گزینه ۱ (بهشت):** این گزینه ناقص است زیرا "ما توعدون" را تنها به جنبه مثبت (پاداش) محدود می‌کند و جنبه منفی (کیفر و وعید) را نادیده می‌گیرد. علامه طباطبایی این تفسیر را کافی نمی‌داند. آیه مستند ﴿عُنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ (نجم/۱۵) نیز اگرچه به بهشت اشاره دارد، اما در سیاق دیگری (معراج پیامبر) آمده و نمی‌تواند معنای "ما توعدون" در سوره ذاریات را به تنهایی مشخص کند.

• **گزینه ۲ (مغفرت الهی):** این گزینه حتی از گزینه ۱ هم محدودتر است. مغفرت تنها یکی از مصادیق وعده‌های نیکوی الهی است و نمی‌تواند تمام مفهوم "ما توعدون" را که شامل همه پاداش‌ها و کیفرها می‌شود، پوشش دهد. آیه مستند ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ نیز پاداش مؤمنان را توصیف می‌کند، اما دایره شمول "ما توعدون" در آیه ذاریات، طبق نظر علامه، وسیع‌تر از صرف مغفرت است.

• **گزینه ۳ (عذاب دنیوی):** این گزینه نیز بسیار محدود و حتی ممکن است جهت‌گیری اصلی آیه را نادرست تفسیر کند. اولاً، "ما توعدون" را فقط به جنبه منفی (عذاب) منحصر کرده است. ثانیاً، آن را به عذاب دنیوی محدود کرده، در حالی که سیاق کلی سوره ذاریات و تأکید بر حقانیت در آیه بعد، بیشتر ناظر به پیامدهای اخروی و تحقق قطعی وعده‌ها و وعیدهای مربوط به قیامت است. اگرچه عذاب دنیوی نیز می‌تواند از آسمان نازل شود (مانند آیه مستند بقره/۵۹)، اما این تمام معنای "ما توعدون" در آیه مورد بحث نیست و دیدگاه علامه نیز چنین محدودیتی را بر نمی‌تابد.

نکات تخصصی

• **اهمیت سیاق در تفسیر:** دیدگاه علامه طباطبایی در این مورد، نمونه بارزی از اهمیت توجه به سیاق آیات (آیات قبل و بعد) در فهم دقیق معنای یک آیه است. تأکید و قسم در آیه ۲۳، نقش کلیدی در تعیین گستره معنایی آیه ۲۲ دارد.

• **جامعیت کلام الهی:** انتخاب واژگانی مانند "توعدون" که قابلیت حمل بر معانی متعدد (وعده و وعید) را دارند، یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن است که امکان ارائه مفاهیم جامع و عمیق را در عباراتی کوتاه فراهم می‌کند.

• **ارتباط تقدیر رزق و تقدیر جزاء:** پیوند میان "رزقکم" و "ما توعدون" در "السماء"، این نکته کلامی و اعتقادی مهم را یادآور می‌شود که تدبیر امور دنیوی و اخروی انسان‌ها، هر دو در ید قدرت و علم مطلق الهی است و منشأ واحدی دارند.



• **تفسیر "السماء" در قرآن:** فهم درست آیتی که به "سما" اشاره دارند، نیازمند توجه به کاربردهای مختلف این واژه در قرآن است. محدود کردن آن به معنای فیزیکی آسمان، در بسیاری موارد مانع از درک عمق پیام آیه می‌شود. دیدگاه علامه مبنی بر فراتر بودن معنای "سما" از آسمان مادی در این آیه، راهگشاست.

مطالب تکمیلی:

- برخی مفسران دیگر نیز کمابیش همین معنای جامع را برای "ما توعدون" پذیرفته‌اند، هرچند ممکن است در استدلال‌ها یا تأکید بر جنبه‌های خاص تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. اما دیدگاه علامه به دلیل انسجام و اتکاء قوی به سیاق و ظاهر آیه، بسیار قابل توجه است.
- این آیه و آیه بعدی، پاسخی است به تردیدها و انکارها در مورد رزق مقدر و به ویژه در مورد تحقق قطعی معاد و حسابرسی و پاداش و کیفر اخروی. خداوند با سوگندی کم‌نظیر، بر حقیقت این امور تأکید می‌ورزد.
- **منابع طراحی سوال:** با توجه به ارجاع صریح سؤال به "دیدگاه علامه طباطبایی (ره)"، منبع اصلی و مستقیم برای طراحی این سؤال، بدون شک، ترجمه فارسی کتاب **تفسیر المیزان** اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی، مشخصاً جلد مربوط به تفسیر سوره مبارکه ذاریات، ذیل آیه ۲۲ است. کتاب‌های معتبر درسی و منبعی در حوزه "علوم قرآنی" و "تفسیر موضوعی یا ترتیبی قرآن" که به آراء مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی می‌پردازند نیز می‌توانند منابع غیرمستقیم باشند.

گزینه ۲ . ۲۲

فهم استفهام، مخاطب و ضمیر مفعولی

این سؤال مربوط به تحلیل بلاغی و نحوی آیه شریفه **﴿أَفْتَمَارُونَہُ عَلٰی مَا یَرٰی﴾** از سوره مبارکه نجم (آیه ۱۲) است و به طور خاص درباره نوع استفهام، مخاطب و مرجع ضمیر مفعولی در این بخش از آیه سؤال می‌کند. این تحلیل از مباحث کلیدی در علوم قرآن و زیرشاخه تفسیر محسوب می‌شود که فهم دقیق معنا و پیام آیه را ممکن می‌سازد. عنوان کلی برای مفهوم این سؤال می‌تواند «تحلیل ساختار بلاغی و نحوی آیه ۱۲ سوره نجم» باشد.

شرح و تحلیل آیه شریفه:

آیه مورد بحث، آیه دوازدهم از سوره مبارکه النجم (سوره ۵۳ قرآن کریم) است. این سوره در مکه نازل شده و موضوعات اصلی آن شامل اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص)، حقانیت قرآن به عنوان وحی الهی، توصیف معراج یا دیدار پیامبر با جبرئیل و سپس با نشانه‌های بزرگ الهی، رد عقاید مشرکان درباره بت‌ها و فرشتگان، و بیان حقایق درباره معاد و سرنوشت انسان‌ها است.

آیه شریفه مورد بحث: **﴿أَفْتَمَارُونَہُ عَلٰی مَا یَرٰی﴾**

ترجمه فارسی آیه: «آیا با او درباره آنچه دیده مجادله می‌کنید؟» یا «آیا درباره آنچه دیده است با او به ستیزه برمی‌خیزید؟»

این آیه بلافاصله پس از آیتی قرار گرفته است که به شدت بر صدق و حقیقت آنچه پیامبر (ص) دیده و دریافت کرده تأکید دارند. آیات پیشین (۵۳: ۱-۱۱) بر حیاتی بودن کلام پیامبر، تعلیم ایشان توسط جبرئیل (شدید القوی) و رؤیت ایشان (چه جبرئیل در صورت اصلی‌اش در افق اعلی و چه نشانه‌های بزرگ الهی در معراج) تأکید می‌کنند و قلب پیامبر را در آنچه دیده، صادق می‌شمارند **﴿مَا کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأٰی﴾**. آیه ۱۲ در ادامه این تأکیدات و در مقام مقابله با انکار و تردید مخالفان پیامبر مطرح می‌شود.

بررسی گزینه صحیح و دلایل تخصصی آن:

با توجه به تحلیل آیه و سیاق آن در سوره نجم، گزینه صحیح به شرح زیر است:

گزینه ۲) توییخی - مشرکان - پیامبر اکرم (ص)

دلایل تخصصی انتخاب این گزینه به شرح زیر است:

- **نوع استفهام (توییخی):** حرف «أ» در ابتدای «أَفْتَمَارُونَہُ» یک حرف استفهام است. استفهام در زبان عربی و به خصوص در بلاغت قرآن، همیشه به معنای پرسش حقیقی برای کسب اطلاع نیست، بلکه اغلب معانی مجازی و بلاغی دارد. در اینجا، سؤال برای کسب اطلاع مطرح نشده است، بلکه برای سرزنش، نکوهش و توبیخ مخاطبان است که چگونه جرأت پیدا می‌کنند در مورد آنچه پیامبر (ص) به حقیقت دیده است، به مجادله و ستیزه پردازند. استفهام توییخی (یا توبیخ و انکار) در جایی به کار می‌رود که فعل یا عقیده‌ای به قدری ناپسند و باطل است که جای سؤال ندارد، بلکه باید فاعل آن مورد سرزنش قرار گیرد. سیاق آیات پیشین که بر قطعیت و صدق رؤیت پیامبر (ص) تأکید دارند، زمینه را برای چنین توییخی فراهم می‌کند. مفسران بزرگ شیعه و سنی، عموماً این استفهام را از نوع توییخی یا انکاری توییخی می‌دانند. به عنوان مثال، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این استفهام را برای انکار و توبیخ می‌داند.

- **مخاطب (مشرکان):** فعل «تَمَارُونَ» به صیغه جمع مذکر مخاطب است (شما مجادله می‌کنید). مخاطب این آیه چه کسانی هستند؟ با توجه به نزول سوره در مکه و مضمون آیات که در مقام احتجاج با منکرین نبوت و وحی هستند و همچنین اشاره به عقاید باطل مشرکان در ادامه سوره (مانند آیه ۱۹ درباره لات و عزی)، مخاطبان اصلی این آیات، مشرکان و کفار مکه هستند که در برابر دعوت پیامبر (ص) ایستاده بودند و معجزات و تجربیات روحانی ایشان (مانند معراج) را انکار یا به تمسخر می‌گرفتند. در میان گزینه‌ها، "مشرکان" توصیف دقیق‌تری از گروه اصلی مخاطب در این بخش از سوره در مکه

است، هر چند که می‌توان از آن‌ها با عنوان اعم «کفار» نیز یاد کرد، اما «مشرکان» به جنبه شرک ورزی آنان که محور اصلی جدال در آن زمان بود، اشاره دارد.

• **ضمیر مفعولی (پیامبر اکرم (ص)):** ضمیر «ه» در «تَمَارُونَهُ» ضمیر متصل مفعولی است. این ضمیر به چه کسی یا چه چیزی برمی‌گردد؟ فعل «تَمَارُونُ» از ریشه «مرو» به معنای مجادله کردن و ستیزیدن است. وقتی با ضمیر متصل مفعولی به کار می‌رود (مارأه)، به معنای مجادله کردن با او یا مجادله درباره اوست. در اینجا، سیاق آیات نشان می‌دهد که مشرکان با پیامبر (ص) درباره حقیقت آنچه ایشان دیده بودند، مجادله می‌کردند. آن‌ها منکر بودند که پیامبر واقعاً جبرئیل یا نشانه‌های الهی را دیده است. بنابراین، ضمیر مفعولی «ه» به پیامبر اکرم (ص) برمی‌گردد که طرف مجادله و ستیز منکران بوده است. مفسران متفق القولند که این ضمیر به پیامبر اسلام (ص) اشاره دارد.

تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (گزینه ۲):

گزینه ۲ با ترکیب سه عنصر «توبیخی» برای نوع استفهام، «مشرکان» برای مخاطب و «پیامبر اکرم (ص)» برای مرجع ضمیر مفعولی، دقیق‌ترین و کامل‌ترین تحلیل را از آیه ۱۲ سوره نجم ارائه می‌دهد.

• **توبیخی بودن استفهام:** این انتخاب نشان می‌دهد که قرآن مجادله مشرکان با پیامبر (ص) در مورد رؤیت‌های الهی ایشان را عملی به شدت ناپسند و سزاوار سرزنش می‌داند. این خود مؤید عظمت و حقیقت آنچه پیامبر (ص) دیده است، می‌باشد. گویی خداوند متعال با این لحن، مشرکان را به دلیل انکار امری به این روشنی و بزرگی و مجادله درباره آن، مورد عتاب قرار می‌دهد. این جنبه بلاغی آیه تأثیر عمیقی بر مخاطب دارد و لجاجت منکرین را به تصویر می‌کشد.

• **مشرکان به عنوان مخاطب:** این انتخاب، زمینه تاریخی و اعتقادی آیه را مشخص می‌کند. مخاطبان اولیه این آیات کسانی بودند که به جای پرستش خدای یگانه، به پرستش بت‌ها روی آورده بودند و به همین دلیل درک حقایق غیبی و تجربیات روحانی پیامبر برایشان دشوار و غیرقابل قبول بود و به انکار و مجادله روی می‌آوردند.

• **پیامبر اکرم (ص) به عنوان مرجع ضمیر مفعولی:** این انتخاب روشن می‌کند که مجادله مشرکان مستقیماً با شخص پیامبر (ص) و در مورد ادعاهای ایشان درباره دریافت وحی و دیدن حقایق غیبی بوده است. این مسئله جایگاه پیامبر (ص) را به عنوان محور اصلی تقابل حق و باطل در آن زمان نشان می‌دهد.

این تحلیل در هماهنگی کامل با آیات پیشین و پسین سوره نجم است که به شدت از پیامبر (ص) و صدق کلام و رؤیت ایشان دفاع کرده و عقاید مشرکان را به چالش می‌کشند. انتخاب این گزینه نشان‌دهنده فهم عمیق از سیاق، نحو، صرف و بلاغت قرآن کریم است.

شخصیت‌ها و بزرگان مرتبط:

در این سؤال و گزینه‌های آن، به نام شخصیت یا عالم خاصی اشاره نشده است. با این حال، تحلیل و تفسیر این آیه متکی بر آثار و دیدگاه‌های مفسران بزرگ قرآن در طول تاریخ اسلام، اعم از مفسران اولیه مانند طبری و مفسران متأخرتر مانند فخر رازی، قرطبی، ابن کثیر، و در دوران معاصر، علامه سید محمدحسین طباطبایی (تفسیر المیزان) و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) است. این مفسران با بهره‌گیری از قواعد زبان عربی (نحو، صرف، بلاغت)، احادیث تفسیری، و درک سیاق آیات، به تحلیل معنای این گونه عبارات قرآنی پرداخته‌اند. هر چند ذکر جزئیات زندگی و آثار تک‌تک این بزرگان از حوصله این پاسخ خارج است و مرتبط با اشارات مستقیم در سؤال یا گزینه‌ها نیست، اما لازم است بدانیم که این تحلیل مبتنی بر میراث علمی غنی تفسیر قرآن است که توسط این اندیشمندان پایه‌گذاری و بسط یافته است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱) انکاری - کفار - پیامبر اکرم (ص):**
 - **انکاری - کفار:** این بخش از گزینه تا حدی صحیح است. استفهام می‌تواند انکاری نیز باشد (انکار وقوع مجادله از سوی آن‌ها، یا انکار حقانیت مجادله آن‌ها)، و کفار نیز گروه مخاطب هستند (مشرکان زیرمجموعه کفارند). اما «توبیخی» معمولاً معنای دقیق‌تر و قوی‌تری از هدف بلاغی این استفهام در این سیاق ارائه می‌دهد، چرا که صرف انکار کفایت نمی‌کند بلکه سرزنش عمل آن‌ها مقصود است. «مشرکان» نیز در این زمینه دقیق‌تر از «کفار» است.
 - **پیامبر اکرم (ص):** این بخش از گزینه صحیح است و ضمیر مفعولی به درستی به پیامبر (ص) ارجاع داده شده است.
 - **دلیل اصلی عدم انتخاب:** با وجود صحت بخشی از این گزینه، به نظر می‌رسد گزینه ۲ (با تأکید بر توبیخی و مشرکان) در این زمینه خاص، دقیق‌تر و کامل‌تر است و معمولاً در تحلیل‌های تفسیری، بر جنبه توبیخ و مخاطب خاص (مشرکان) بیشتر تأکید می‌شود.

• گزینه ۳) انکاری - کفار - الفؤاد:

- **انکاری - کفار:** مانند گزینه ۱، این بخش تا حدی صحیح است، اما ممکن است به اندازه «توبیخی - مشرکان» دقیق نباشد.
- **الفؤاد (دل/قلب):** این بخش از گزینه قطعاً اشتباه است. ضمیر مفعولی «ه» در «تَمَارُونَهُ» به «الفؤاد» (دل) در آیه قبل بر نمی‌گردد. مجادله مشرکان با دل پیامبر (ص) نبوده، بلکه با خود پیامبر (ص) و درباره آنچه ایشان دیده بود، صورت می‌گرفته است. «ما یری» به



آنچه دیده شده اشاره دارد و «الفؤاد» در آیه قبل (۵۳:۱۱) به عضو اشاره دارد که رؤیت با آن صورت گرفته است، اما طرف مجادله خود پیامبر (ص) است.

• **گزینه ۴) توبیخی - مشرکان - الفؤاد:**

- **توبیخی - مشرکان:** این بخش از گزینه صحیح و دقیق است.
- **الفؤاد (دل/قلب):** این بخش از گزینه قطعاً اشتباه است و ضمیر مفعولی به درستی به «الفؤاد» ارجاع داده نشده است، به همان دلیلی که در رد گزینه ۳ ذکر شد.

بنابراین، گزینه‌های ۳ و ۴ به دلیل اشتباه در تعیین مرجع ضمیر مفعولی به طور کامل رد می‌شوند. بین گزینه‌های ۱ و ۲ که مرجع ضمیر را صحیح تشخیص داده‌اند، گزینه ۲ به دلیل دقت بیشتر در نوع استفهام (توبیخی) و تعیین مخاطب (مشرکان)، به عنوان گزینه ارجح و صحیح انتخاب می‌شود.

اصطلاحات تخصصی

- **استفهام:** پرسش، یکی از اسالیب خبری و انشایی در زبان عربی. در بلاغت قرآن، استفهام اغلب برای بیان معانی مجازی مانند انکار، توبیخ، تعجب، تمسخر، تهدید و ... به کار می‌رود که فهم آن متکی بر سیاق آیه و قرائن حالی و مقالی است.
- **استفهام انکاری:** استفهامی که برای انکار وقوع چیزی یا انکار امکان وقوع چیزی یا انکار حکم آن به کار می‌رود. مخاطب با این سؤال مورد انکار قرار می‌گیرد.
- **استفهام توبیخی:** استفهامی که برای سرزنش، ملامت و نکوهش مخاطب به خاطر انجام کاری یا داشتن عقیده‌ای ناپسند به کار می‌رود.
- **مخاطب:** کسی یا کسانی که کلام متوجه ایشان است؛ شنونده یا شنوندگان. در تفسیر، تعیین دقیق مخاطب هر آیه برای فهم پیام آن حیاتی است.
- **ضمیر مفعولی:** ضمیری که در جایگاه مفعول فعل قرار می‌گیرد و مورد فعل واقع می‌شود. در اینجا، «ه» ضمیر متصل مفعولی برای فعل «تَمَارُونَ» است.
- **سیاق آیات:** مجموعه آیاتی که قبل و بعد از آیه مورد نظر قرار گرفته‌اند. سیاق یکی از مهم‌ترین ابزارها برای فهم معنای دقیق یک آیه، تعیین شأن نزول و رفع ابهامات احتمالی است. آیه ۱۲ سوره نجم در سیاق آیات مربوط به اثبات نبوت و رؤیت‌های پیامبر (ص) قرار دارد.
- **رؤیت:** دیدن. در این سوره به دیدن پیامبر (ص) اشاره دارد که بنابر تفاسیر، شامل دیدن جبرئیل در صورت اصلی خود و دیدن نشانه‌های بزرگ الهی در شب معراج می‌شود.
- **معراج:** عروج و سیر شبانه پیامبر اکرم (ص) از مسجدالحرام به مسجدالاقصی (اسراء) و سپس از آنجا به آسمان‌ها و عوالم بالا و دیدار با نشانه‌های بزرگ الهی و گفتگو با خداوند. بسیاری از مفسران "ما یری" در این آیات را ناظر به وقایع معراج می‌دانند.

مطالب تکمیلی:

- آیات ۱ تا ۱۸ سوره نجم مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهند که با سوگند به ستاره آغاز شده و با نفی هرگونه انحراف و گفتار از روی هوای نفس از سوی پیامبر (ص)، بر دریافت وحی، تعلیم توسط موجودی عظیم (جبرئیل)، رؤیت‌های پیامبر (ص) در افق اعلی و در نزد سدره المنتهی، و سپس با توبیخ منکرین این رؤیت‌ها ادامه می‌یابد. این ساختار سوره نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده‌ای است که قرآن برای اثبات صدق تجربیات روحانی پیامبر (ص) قائل است.
- بحث درباره «ما یری» در آیه ۱۲ و «ما رأی» در آیه ۱۱، یکی از مباحث مهم تفسیری است. اغلب مفسران آن را اشاره به رؤیت پیامبر (ص) در شب معراج و دیدن جبرئیل یا نشانه‌های عظمت الهی می‌دانند. برخی آن را صرفاً به رؤیت جبرئیل محدود می‌کنند. در هر صورت، آنچه دیده شده، امری خارق‌العاده و غیبی بوده که مورد انکار و تردید مشرکان قرار گرفته است.
- استفاده از فعل «تَمَارُونَ» که از باب مفاعله است، می‌تواند اشاره به ستیز و مجادله طرفینی داشته باشد، اما در اینجا منظور مجادله و ستیز از سوی مشرکان است که در برابر بیان حقیقت از سوی پیامبر (ص) لجاجت می‌ورزیدند.

گزینه ۴) .۲۳

تحلیل تخصصی آیه ۵ سوره صف از دیدگاه علامه طباطبایی (ره): مفهوم «إِزَاغَةَ اللَّهِ»

این سؤال مربوط به فهم معنای بخش خاصی از آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَوْا آرَاغَ اللَّهِ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» از سوره مبارکه صف (آیه ۵)، مشخصاً از منظر تفسیری علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره) است. موضوع اصلی سؤال، تبیین مراد از فعل «أَرَاغَ اللَّهُ» (خداوند منحرف ساخت) در پاسخ به «فَلَمَّا رَأَوْا» (پس هنگامی که ایشان منحرف شدند) از دیدگاه این مفسر بزرگ است. عنوان کلی برای مفهوم این سؤال می‌تواند «تفسیر رابطه میان انحراف انسان و اسناد اضلال به خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی» باشد.

شرح و تحلیل آیه شریفه:

آیه مورد بحث، آیه پنجم از سوره مبارکه الصف (سوره ۶۱ قرآن کریم) است. این سوره مدنی بوده و از جمله سوره‌هایی است که به موضوعات اجتماعی، جهاد، انفاق و وفای به عهد می‌پردازد و مؤمنان را به پایداری و جهاد در راه خدا تشویق می‌کند. آیات ابتدایی سوره، مؤمنان را به هماهنگی گفتار و کردار

دعوت کرده و سپس با اشاره به تاریخ انبیاء گذشته، نافرمانی و آزارهای بنی‌اسرائیل نسبت به حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) را ذکر می‌کند تا درسی برای مسلمانان باشد.

آیه شریفه مورد بحث: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (الصف / ۵)

ترجمه فارسی آیه: «پس هنگامی که ایشان [از حق] منحرف شدند، خداوند دل‌هایشان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.» این آیه در سیاق داستان حضرت موسی (ع) و قومش قرار دارد. بخش پیش از این آیه، گفتار حضرت موسی (ع) را نقل می‌کند که به قومش می‌گوید: «ای قوم من، چرا مرا آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من پیامبر خدا به سوی شما هستم؟» (آیه ۵ بخش اول). سپس آیه مورد بحث، عاقبت این آزار و اذیت و عدم پذیرش حق را بیان می‌کند که همان انحراف و سپس انحراف یافتن دل‌ها توسط خداوند است.

بررسی گزینه صحیح و دلایل تخصصی آن از دیدگاه علامه طباطبایی (ره):

با توجه به دیدگاه‌های تفسیری خاص علامه طباطبایی (ره) در تفسیر میزان، به خصوص در مواجهه با آیاتی که اضلال (گمراه کردن) را به خداوند نسبت می‌دهند، گزینه صحیح به شرح زیر است:

گزینه ۴) دریغ داشتن رحمت و قطع هدایت خداوند از آنها

دلایل تخصصی انتخاب این گزینه بر اساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی (ره) به شرح زیر است:

- **رابطه «زَاغُوا» و «أَزَاغَ اللَّهُ»:** علامه طباطبایی در تفسیر میزان تأکید فراوانی بر رابطه علی و معلولی میان عمل انسان و فعل الهی در این گونه آیات دارد. «فَلَمَّا زَاغُوا» (وقتی خودشان منحرف شدند) علت و شرط تحقق «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (خداوند دل‌هایشان را منحرف ساخت) است. انحراف اولیه (زیغ) فعلی است که از انسان سرچشمه می‌گیرد و نتیجه انتخاب و اختیار خود اوست، در حالی که انحراف یافتن دل‌ها توسط خداوند، پاسخی الهی و پیامدی مترتب بر آن انحراف اولیه اختیاری است.

- **معنای «إِزَاغَةَ اللَّهِ» (اسناد اضلال به خداوند):** از دیدگاه علامه طباطبایی، اضلال و گمراه ساختن از جانب خداوند در آیاتی نظیر این آیه، به معنای گمراه ساختن ابتدایی و بی‌دلیل نیست، بلکه به معنای سلب هدایت و توفیق الهی و به حال خود رها کردن انسان است. وقتی انسان با اختیار خود مسیر انحراف را برمی‌گزیند و از هدایت الهی که برای همه فرستاده شده (هدایت ابتدایی)، روی‌گردان می‌شود، خداوند نیز رحمت خاص خود و هدایت ویژه‌ای را که شامل حال مؤمنان و هدایت‌پذیران می‌شود (هدایت جزایی یا پاداشی)، از او دریغ می‌دارد. این دریغ داشتن رحمت و قطع هدایت، خود باعث می‌شود که انسان در همان مسیر انحراف اولیه ثابت‌قدم شود و روز به روز در گمراهی عمیق‌تر فرو رود، و این همان چیزی است که قرآن از آن به «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» تعبیر می‌کند. این اضلال، اضلال جزایی یا کیفری است، یعنی پاداش و نتیجه عملی است که خود انسان مرتکب شده است.

- **تطابق با گزینه ۴:** گزینه «دریغ داشتن رحمت و قطع هدایت خداوند از آنها» دقیقاً با این تبیین علامه طباطبایی سازگار است. انحراف اولیه (زَاغُوا) باعث می‌شود که رحمت و هدایت خاص الهی (توفیق) از آن‌ها گرفته شود (دریغ داشتن رحمت و قطع هدایت)، و نتیجه این قطع هدایت، همان انحراف بیشتر و عمیق‌تر دل‌هاست که به خداوند نسبت داده شده است (أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ).

تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (گزینه ۴):

گزینه ۴ بر اساس یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیری علامه طباطبایی در مسئله هدایت و اضلال الهی بنا شده است. علامه در میزان به تفصیل این مسئله را مطرح می‌کند که افعال الهی دو دسته‌اند: افعال ابتدایی که بدون واسطه عمل انسان صورت می‌گیرند (مانند خلقت، ارسال رسل، انزال کتب) و افعال جزایی یا واکنشی که در پاسخ به عمل انسان و به عنوان پیامد قهری یا قراردادی آن عمل رخ می‌دهند. در مسئله هدایت و اضلال، هدایت ابتدایی شامل ارسال پیامبران، نشان دادن راه حق و باطل، اعطای عقل و فطرت و ... است که برای همه یکسان فراهم است. اما هدایت جزایی، همان توفیق الهی، شرح صدر، بینایی قلب و ... است که تنها نصیب کسانی می‌شود که با اختیار خود قدم در راه هدایت می‌گذارند. در مقابل، اضلال جزایی همان سلب توفیق، تنگ کردن سینه و مهر زدن بر دل است که نتیجه مستقیم روی‌گردانی اختیاری انسان از هدایت ابتدایی است.

آیه مورد بحث، نمونه بارز اضلال جزایی از دیدگاه علامه طباطبایی است. وقتی بنی‌اسرائیل علی‌رغم شناخت حقانیت حضرت موسی (ع) و از روی لجاجت و فسق، ایشان را آزار دادند و از حق منحرف شدند (زَاغُوا)، خداوند نیز به دلیل این انحراف اختیاری، آن‌ها را به حال خود واگذاشت، رحمت و توفیق هدایت را از آنان سلب کرد و در نتیجه دل‌هایشان در همان مسیر باطلی که خود انتخاب کرده بودند، ثابت و منحرف ماند (أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ). این همان «دریغ داشتن رحمت و قطع هدایت خداوند از آنها» است.

این تفسیر نه تنها با اصول عدل الهی و مسئله اختیار انسان سازگار است، بلکه با آیات متعدد دیگری از قرآن کریم که هدایت و ضلالت را نتیجه اعمال انسان می‌دانند (مانند «يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَيَهْدِي بِهٖ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ» بقره/۲۶) نیز همخوانی دارد. دیدگاه علامه طباطبایی در این زمینه، یکی از عمده‌ترین دستاوردهای فلسفی و کلامی ایشان در مواجهه با آیات مشابه در بحث جبر و اختیار و فعل الهی و انسانی است.

شخصیت‌های مرتبط: علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره):

علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ شمسی) از بزرگ‌ترین فیلسوفان، مفسران و عارفان معاصر شیعه و از احیایران فلسفه اسلامی و تفسیر قرآنی در دوران جدید است.



- **تولد و تحصیل:** در تبریز متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، برای تکمیل علوم حوزوی به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر اساتید برجسته‌ای چون میرزا محمدحسین نائینی (فقه و اصول)، سید ابوالحسن اصفهانی (فقه)، میرزا علی آقا قاضی (اخلاق و عرفان) و سید حسین بادکوبه‌ای (فلسفه) بهره برد. ایشان در فلسفه از مکتب صدرالمآلهین ملاصدرا متأثر بود.
- **مهاجرت به قم و فعالیت علمی:** پس از بازگشت به ایران، در قم ساکن شد و به تدریس فقه، اصول، فلسفه و تفسیر قرآن پرداخت. جلسات تفسیر و فلسفه ایشان نقطه عطفی در حیات علمی حوزه علمیه قم بود.
- **آثار علمی و مذهبی:** مهم‌ترین و ماندگارترین اثر ایشان، تفسیر گران سنگ «المیزان فی تفسیر القرآن» در ۲۰ جلد (به زبان عربی) است که به دلیل روش تفسیری خاص «تفسیر القرآن بالقرآن» (تفسیر آیه به آیه با استفاده از آیات دیگر قرآن) و همچنین دقت‌های فلسفی، کلامی، اجتماعی و اخلاقی، شهرت جهانی دارد و به زبان‌های مختلفی از جمله فارسی ترجمه شده است. از دیگر آثار مهم ایشان می‌توان به «بدآیه الحکمة» و «نهایة الحکمة» (کتاب درسی فلسفه)، «اصول فلسفه و روش رئالیسم» (با شرح و حواشی استاد شهید مرتضی مطهری) و «شیعه در اسلام» اشاره کرد.
- **دستاوردهای تفسیری:** مهم‌ترین دستاورد تفسیری علامه، ارائه روش منظم و فراگیر تفسیر قرآن به وسیله خود قرآن است. ایشان معتقد بود که بهترین راه برای فهم معنای آیات، تدبر در مجموعه آیات مرتبط با یک موضوع و تبیین برخی آیات به وسیله برخی دیگر است. این روش در مقابل روش‌های تفسیری صرفاً روایی یا صرفاً عقلی قرار می‌گیرد و ترکیبی از عقل، نقل و توجه به سیاق آیات را ارائه می‌دهد. تبیین ایشان از آیات هدایت و اضلال و تفکیک میان اضلال ابتدایی (که از خداوند نفی می‌کند) و اضلال جزایی (که فعل الهی در پاسخ به عمل انسان می‌داند)، یکی از مصادیق بارز به‌کارگیری این روش و دقت نظر فلسفی در تفسیر است. دیدگاه ایشان در این زمینه، تبیینی عالمانه است که هم قدرت مطلقه الهی را خدشه‌دار نمی‌کند و هم مسئولیت انسان در انتخاب سرنوشت خود را حفظ می‌نماید.
- **دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر**
 - **گزینه ۱) دریغ داشتن از ایمان:** این گزینه دقیق نیست. «إِزَاغَةُ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ» به معنای دریغ داشتن نفس ایمان از آن‌ها نیست، بلکه به معنای منحرف ساختن دل‌هاست که پیامد آن می‌تواند از دست دادن ایمان یا عدم دستیابی به ایمان کامل باشد. تمرکز علامه بر قطع هدایت و توفیق الهی است که نتیجه آن انحراف قلب است، نه صرفاً دریغ داشتن ایمان که امری ایجابی در قلب است. در واقع، این گزینه به نتیجه انحراف قلب اشاره دارد نه به خود عمل «إِزَاغَةُ اللَّهِ» به معنای سلب توفیق.
 - **گزینه ۲) گمراه ساختن به دست خداوند:** این گزینه هر چند در ترجمه لفظی «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» می‌تواند صحیح باشد، اما از دیدگاه علامه طباطبایی، این عبارت نیازمند تبیین و مراد جدی است. علامه معتقد است که اسناد گمراه ساختن به خداوند در این گونه موارد، به معنای گمراه ساختن ابتدایی و بدون زمینه قبلی از سوی انسان نیست، بلکه به معنای گمراه ساختن به عنوان پاداش عمل خود انسان است. این گزینه بدون اشاره به قید «جزایی» یا «در پاسخ به عمل خود انسان» می‌تواند این توهم را ایجاد کند که خداوند ابتدائاً و بدون هیچ دلیلی کسی را گمراه می‌کند که با اصول عدل الهی و اختیار انسان ناسازگار است. بنابراین، این گزینه در تبیین دیدگاه علامه ناقص و گمراه‌کننده است.
 - **گزینه ۳) زمینه‌سازی برای فراموش کردن خداوند:** این گزینه نیز مانند گزینه ۱، به یکی از نتایج و پیامدهای انحراف قلب و قطع هدایت الهی اشاره دارد، نه به خود حقیقت «إِزَاغَةُ اللَّهِ» از دیدگاه علامه. وقتی دل انسان منحرف شد و هدایت الهی از او گرفته شد، فراموش کردن خداوند، غفلت از یاد او و رویکرد به غیر خدا برای او آسان‌تر و فراهم‌تر می‌شود، اما این زمینه‌سازی، خود «إِزَاغَةُ اللَّهِ» نیست، بلکه معلول آن است. تفسیر علامه مستقیماً بر روی سلب توفیق و قطع هدایت به عنوان معنای «إِزَاغَةُ اللَّهِ» تمرکز دارد.
- **اصطلاحات تخصصی**
 - **زیغ:** انحراف، میل کردن از مسیر حق، کج شدن از راه راست. این اصطلاح در قرآن برای بیان انحراف اختیاری انسان از ایمان و هدایت به کار می‌رود.
 - **إِزَاغَةُ:** به انحراف کشاندن، کج کردن، منحرف ساختن. در اینجا به صورت فعل متعدی «أَزَاغَ» به کار رفته و فاعل آن خداوند است.
 - **فسق:** خارج شدن از طاعت خداوند، نافرمانی، سرپیچی از حدود الهی. «فاسقین» جمع «فاسق» به معنای کسانی است که از راه بندگی خدا خارج شده‌اند و گناهکارند.
 - **هدایت:** راهنمایی، نشان دادن مسیر درست، رساندن به مقصد. در قرآن به دو معنای ابتدایی (نشان دادن راه) و جزایی (رساندن به مقصد، توفیق الهی) به کار می‌رود.
 - **اضلال:** گمراه ساختن. این فعل نیز در قرآن به خداوند نسبت داده شده و تبیین معنای صحیح آن (اضلال ابتدایی یا جزایی) از مسائل مهم کلامی و تفسیری است.
 - **تفسیر القرآن بالقرآن:** روشی تفسیری که در آن برای فهم معنای یک آیه، از آیات دیگر قرآن که در همان زمینه یا زمینه‌های مرتبط سخن گفته‌اند، استفاده می‌شود. این روش مبنای اصلی تفسیر المیزان است.
 - **اضلال جزایی:** گمراه ساختنی که نتیجه و پاداش (جزا) عمل خود انسان است، یعنی وقتی انسان با اختیار خود راه گمراهی را انتخاب کرد، خداوند نیز او را در آن مسیر ثابت می‌دارد و از هدایت ویژه خود محروم می‌سازد. این اصطلاح در مقابل اضلال ابتدایی به کار می‌رود.

مطالب تکمیلی

تبیین علامه طباطبایی از آیات هدایت و اضلال، تلاشی مهم برای حل مسئله جبر و اختیار از منظر قرآنی است. ایشان معتقد است که همه امور عالم، از جمله افعال اختیاری انسان، در نهایت به مشیت و اراده الهی بازمی‌گردند (توحید افعالی)، اما این بازگشت به گونه‌ای نیست که اختیار انسان را نفی کند. فعل انسان با اذن و اراده تکوینی خداوند محقق می‌شود، اما خداوند انسان را به سوی یکی از دو طرف فعل (انجام یا ترک) مجبور نکرده است. انحراف اولیه (زیغ)، نتیجه سوء استفاده انسان از اختیار خود است و اضلال الهی (إزاعة الله)، نتیجه قهری و واکنشی همین سوء استفاده در نظام تکوین الهی است. این تفسیر، مسئولیت کامل انحراف اولیه را متوجه خود انسان می‌داند و اضلال الهی را به معنای برداشتن موانع انحراف یا ایجاد زمینه‌های عمیق‌تر شدن آن پس از انتخاب مسیر باطل توسط انسان می‌فهمد.

این آیه و تفسیر آن از دیدگاه علامه، نشان می‌دهد که حتی در مورد افعالی که به ظاهر مستقیماً به خداوند نسبت داده شده‌اند (مانند إزاعة الله)، لازم است با توجه به سیاق آیات و سایر معارف قرآنی و کلامی، مراد دقیق فهمیده شود و از ظاهر ابتدایی عبارات فراتر رفت تا به تفسیری جامع و هماهنگ با سایر اصول دین دست یافت.

۲۴. گزینه ۲)

تحلیل تخصصی آیه ۷۳ سوره واقعه: بررسی معانی «مُقَوِّينَ»

این سؤال مربوط به بررسی و تبیین معنای واژه «المُقَوِّينَ» در آیه شریفه «لَمَّا جَعَلْنَاهَا ذِكْرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقَوِّينَ» از سوره مبارکه واقعه (آیه ۷۳) در حوزه علوم قرآن و مبحث تفسیر مفردات قرآنی است. هدف سؤال، تشخیص معنایی است که در میان تفاسیر معتبر و لغت‌نامه‌های عربی برای این واژه در این سیاق خاص به کار نرفته است. عنوان کلی برای مفهوم این سؤال می‌تواند «معناشناسی واژه «مُقَوِّينَ» در آیه ۷۳ سوره واقعه» باشد.

شرح و تحلیل آیه شریفه:

آیه مورد بحث، آیه هفتاد و سوم از سوره مبارکه الواقعه (سوره ۵۶ قرآن کریم) است. این سوره مکی بوده و موضوع اصلی آن، بیان وقایع روز قیامت، تقسیم انسان‌ها به سه گروه (پیشگامان مقرب، اصحاب یمین و اصحاب شمال) و توصیف سرنوشت هر گروه است. در بخش‌های میانی سوره، خداوند به بیان دلایلی بر قدرت و حکمت خود در جهان هستی می‌پردازد تا منکران معاد را متوجه حقایق سازد. این دلایل شامل آفرینش انسان، رویش گیاهان، نزول باران و آفرینش آتش می‌شود.

آیه شریفه مورد بحث در ادامه آیات مربوط به آفرینش آتش آمده است: آیه ۷۱: «أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ» «آیا آتشی را که می‌افروزید، دیده‌اید؟» (اشاره به آتشی که با زدن دو چوب بر هم یا وسایل دیگر افروخته می‌شود) آیه ۷۲: «أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ» «آیا شما درخت آن را پدید آورده‌اید یا ما پدیدآورنده‌ایم؟» (اشاره به درختی که هیزم یا چوب آتش‌زنه از آن تهیه می‌شود) آیه ۷۳: «لَمَّا جَعَلْنَاهَا ذِكْرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقَوِّينَ» «ما آن را آتش را یا درخت آتش‌زنه را وسیله یادآوری و مایه بهره‌مندی برای مُقَوِّين قرار دادیم».

ضمیر «ها» در «جَعَلْنَاهَا» و «مَتَاعًا لِلْمُقَوِّينَ» به «النَّارَ» (آتش) یا «شَجَرَتَهَا» (درخت آتش‌زنه) یا مجموعه این پدیده طبیعی اشاره دارد که خداوند آن را آفریده است.

بررسی گزینه صحیح (معنایی که نیامده) و دلایل تخصصی آن:

واژه «المُقَوِّينَ» جمع مذکر سالم از «مُقَوِّی» است که اسم فاعل از فعل باب افعال «أَقَوَّی» است. ریشه این فعل «قوو» یا «قوی» است که هم می‌تواند به معنای «قوت و توانایی» باشد و هم به معنای «خالی بودن، تهی بودن، بیابان و زمین خالی از سکنه». در باب افعال، «أَقَوَّی» معنای متعددی پیدا می‌کند که با توجه به ریشه آن و سیاق آیه، مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. **وارد قواء (زمین خالی و بیابان) شدن:** گفته می‌شود «أَقَوَّی الرجل» یعنی «دخل القواء»؛ مرد وارد بیابان شد.
 ۲. **منزل یا مکانی را خالی یافتن:** گفته می‌شود «أَقَوَّی المنزل» یعنی «وجد المنزل قواء»؛ منزل را خالی یافت.
 ۳. **فقیر شدن، بی‌توشه شدن، توشه سفرش تمام شدن:** گفته می‌شود «أَقَوَّی الرجل» یعنی «نفد زاده» یا «افتقر»؛ توشه‌اش تمام شد، فقیر شد. با توجه به این معنای و سیاق آیه که درباره آتش و فواید آن سخن می‌گوید، مفسران و لغویان عربی برای «مُقَوِّينَ» معنای زیر را ذکر کرده‌اند:
 - کسانی که وارد بیابان یا صحرای بی‌سکنه شده‌اند (مسافران بیابان). آتش برای این گروه مایه گرما، پخت و پز و حفاظت است.
 - کسانی که توشه سفرشان تمام شده و نیازمند آتش برای پختن یا گرم کردن خود هستند. آتش برای این گروه مایه بقا و بهره‌مندی است.
 - فقیران و نیازمندان به طور کلی، زیرا یکی از معنای «أَقَوَّی» فقیر شدن است. آتش برای فقیران مایه گرمایش و پخت‌وپز است.
- حال به بررسی گزینه‌ها می‌پردازیم:
- **(۱) رهروان دشت و صحرا:** این معنا با معنای اول (وارد بیابان شدن) کاملاً سازگار است. مسافران و رهروان دشت و صحرا از مصادیق بارز «مُقَوِّينَ» به این معنا هستند. این معنا در تفاسیر آمده است.
 - **(۲) رهروان حق و حقیقت:** این معنا یک تفسیر مجازی یا اشاره به جنبه «تَذَكُّرَةٌ» (یادآوری) بودن آتش است که آتش (به عنوان نشانه‌ای از قدرت خدا یا یادآور آتش جهنم) برای همه انسان‌ها، از جمله رهروان حق و حقیقت، مایه یادآوری است. اما خود واژه «مُقَوِّينَ» در ریشه و استعمالات اولیه خود، به این معنای معنوی و عرفانی (رهروان حق و حقیقت) اشاره مستقیمی ندارد. معنای اصلی آن همان معنای مرتبط با فقر، خالی بودن و سفر در بیابان است.



۴۱. موضوع روایات «عمدة الاحکام» اثر مقدسی چیست؟
 (۱) روایات فقهی مشترک در سنن اربعه
 (۲) روایات فقهی مورد اتفاق بخاری و مسلم
 (۳) روایات احکام صحاح سته و مسند احمد بن حنبل
 (۴) روایات فقهی صحاح سته و موطا مالک بن انس
۴۲. به گفته صبحی صالح «وصل منقطع» و «رفع موقوف» و «ادخال حدیث فی حدیث» از نشانه‌های کدام قسم حدیث است؟
 (۱) محرّف
 (۲) مدرج
 (۳) مدّس
 (۴) معلول
۴۳. حدیث پیامبر (ص) «بارک الله فی صفة یمینک» خطاب به عروه بارقی از مصادیق کدام روایات است؟
 (۱) خاص
 (۲) عام
 (۳) مجمل
 (۴) مقید
۴۴. کدام عالم رجالی، دارای کتابی در معرفی راویان امام صادق (ع) بوده است؟
 (۱) احمد بن عمران معروف به ابن جندی
 (۲) احمد بن علی بن احمد معروف به نجاشی
 (۳) احمد بن محمد بن نوح معروف به ابن نوح سیرافی
 (۴) احمد بن موسی بن جعفر معروف به سید بن طاووس
۴۵. کدام الفاظ، فاقد دلالت مدح و ذم برای راویان بوده است؟
 (۱) مولی، غلام، شاعر
 (۲) خاصی، شاعر، مولی
 (۳) شاعر، شیخ، غلام
 (۴) مولی، غلام، وکیل
۴۶. مهم‌ترین پیامد منفی تأخیر در تدوین حدیث کدام است؟
 (۱) فقدان بخشی از روایات نبوی
 (۲) حذف و اسقاط در روایات نبوی
 (۳) نقل به معنی در روایات نبوی
 (۴) جعل و تحریف در روایات نبوی
۴۷. وجود نسخ مختلف و جامعیت در حصر سنن دینی، از ویژگی‌های کدام سنن است؟
 (۱) ابو داود
 (۲) ابن ماجه
 (۳) ترمذی
 (۴) نسایی
۴۸. کدام کتاب، در حیات مؤلف آن تهذیب و تدوین نهایی نشد و در نتیجه، پس از مرگ مؤلف آن دچار اضافات شد؟
 (۱) صحیح مسلم
 (۲) سنن نسایی
 (۳) مسند احمد بن حنبل
 (۴) موطا مالک بن انس
۴۹. کدام کتاب‌دار قطنی، در حکم مستدرکی برای صحیحین به شمار می‌رود؟
 (۱) التتبع
 (۲) السنن
 (۳) الافراد
 (۴) الالزامات
۵۰. منبع‌یابی و ترمیم اسناد روایات یک اثر علمی موضوع کدام کتاب است؟
 (۱) اطراف
 (۲) تخریج
 (۳) مستخرج
 (۴) مسند
۵۱. چه کسی ادعا کرده، شماری از نامه‌های امام حسن عسکری (ع) با خط و امضای آن حضرت را از طریق ابوجعفر صفار در اختیار دارد؟
 (۱) شیخ طوسی
 (۲) شیخ مفید
 (۳) شیخ کلینی
 (۴) شیخ صدوق
۵۲. کدام مورد مربوط به علمای رجال شیعه در قرن پنجم هجری است؟
 (۱) ابن نوح سیرافی، نجاشی، شیخ طوسی، حسین بن عبیدالله غضائری
 (۲) محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی، نجاشی، ابن الغضائری، شیخ طوسی
 (۳) شیخ طوسی، حسین بن عبیدالله غضائری، ابوغالب زراری، ابن شهر آشوب مازندرانی
 (۴) احمد بن حسین بن عبیدالله، نجاشی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابن نوح سیرافی
۵۳. کدام موارد، شرح‌های مفصل یا مختصر سید نعمت‌الله جزائری بر کتاب «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی است؟
 (۱) مقصودالانام، توضیح‌المرام، ملاذ الاخیار
 (۲) غایة‌المرام، ملاذ الاخیار، مقصودالانام
 (۳) مقصودالانام، غایة‌المرام، کنزالطالب و وسیلة‌الراغب
 (۴) کنزالطالب و وسیلة‌الراغب، احیاء‌الاحادیث، مقصودالانام
۵۴. کتاب‌های «بحارالانوار» و «کنز العمال»، از منابع اصلی کدام کتاب حدیثی‌اند؟
 (۱) آثارالصادقین
 (۲) الحیوة
 (۳) مستدرک‌السفینه
 (۴) میزان‌الحکمه
۵۵. سبب اجمال معنایی در حدیث: «اُبردوا بالظهر فان الذی تجدون من الحر من فیح جهنم» چیست؟
 (۱) خلط خاص و عام
 (۲) وقوع نقل به معنی
 (۳) اعتبار ظواهر الفاظ
 (۴) خلط معنی لغوی با اصطلاحی
۵۶. کدام یک از فرق مذهبی، قائل به جواز شهادت دروغ علیه مخالفان خود بوده است؟
 (۱) خطابیّه
 (۲) جارودیه
 (۳) بتریه
 (۴) سلیمانیه



شرح کلی سوال و عنوان کلی:

موضوع و منظور اصلی این سوال، شناخت محتوا و معیار گزینش روایات در کتاب "عمدة الأحكام" اثر حافظ عبدالغنی مقدسی است. به عبارت دیگر، سوال به دنبال این است که مشخص کند نویسنده این کتاب، روایات فقهی خود را از کدام منبع یا با چه معیاری جمع‌آوری کرده است. عنوان کلی برای مفهوم این سوال می‌تواند "معرفی کتاب عمدة الأحكام و جایگاه آن در منابع حدیثی فقهی" باشد.

تحلیل جامع گزینه صحیح (۲):

گزینه (۲) بیان می‌کند که موضوع روایات "عمدة الأحكام" روایات فقهی مورد اتفاق بخاری و مسلم است. این گزاره دقیقاً مطابق با واقعیت علمی و تاریخی در حوزه حدیث است.

دلایل تخصصی و علمی:

- کتاب "عمدة الأحكام من کلام خیر البریة" (یا به اختصار عمدة الأحكام) تألیف حافظ عبدالغنی بن عبدالواحد مقدسی جماعیلی دمشقی حنبلی (متوفای ۶۰۰ هجری قمری) است.
- ویژگی بارز و معیار اصلی مؤلف در این کتاب، جمع‌آوری روایات احکام شرعی (فقهی) است که امام محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶ هجری قمری) و امام مسلم بن حجاج نیشابوری (متوفای ۲۶۱ هجری قمری) در دو کتاب صحیح خود، یعنی "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم"، به روایت آن‌ها پرداخته‌اند.
- اصطلاح "مورد اتفاق بخاری و مسلم" در علم حدیث، به روایاتی اطلاق می‌شود که سند و متن اصلی آن‌ها در هر دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده باشد، اگرچه ممکن است در برخی جزئیات لفظی یا سندی تفاوت‌های بسیار جزئی داشته باشند. این روایات در بالاترین درجه صحت در نظر علمای اهل سنت قرار دارند.
- بنابراین، مقدسی در این کتاب، گزیده‌ای از احادیث فقهی را انتخاب کرده که معیار سخت‌گیرانه پذیرش آن‌ها توسط دو امام بزرگ (بخاری و مسلم) همزمان محقق شده است. این امر اعتبار و اهمیت ویژه‌ای به روایات این کتاب می‌بخشد.
- کتاب به ترتیب ابواب فقهی (مانند طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، بیوع و...) تنظیم شده است تا استفاده از آن برای استنباط احکام شرعی آسان باشد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه (۱) - روایات فقهی مشترک در سنن اربعه:** سنن اربعه (شامل سنن ابی داود، جامع الترمذی، سنن نسائی، و سنن ابن ماجه) کتب بسیار مهمی در حدیث فقهی هستند، اما معیار صحت حدیث در آن‌ها لزوماً به شدت صحیحین نیست و شامل احادیث صحیح، حسن، و حتی گاهی ضعیف (با بیان درجه ضعف) نیز می‌شوند. همچنین، معیار "عمدة الأحكام" صرفاً اشتراک در این چهار کتاب نیست، بلکه به طور خاص اتفاق نظر بخاری و مسلم است. روایاتی ممکن است در هر چهار سنن مشترک باشند اما در صحیحین نباشند و بالعکس. لذا این گزینه صحیح نیست.
- **گزینه (۳) - روایات احکام صحاح سته و مسند احمد بن حنبل:** صحاح سته شامل صحیحین و سنن اربعه است. مسند احمد نیز مجموعه بسیار بزرگی از روایات است که بر اساس نام صحابی مرتب شده و معیار صحت در آن متفاوت از صحیحین است. "عمدة الأحكام" تمامی روایات احکام این مجموعه گسترده را در بر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً زیرمجموعه‌ای بسیار محدودتر و با معیار خاص (اتفاق بخاری و مسلم در حوزه احکام) است. لذا این گزینه نیز نادرست است.
- **گزینه (۴) - روایات فقهی صحاح سته و موطا مالک بن انس:** موطا مالک یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین کتب حدیثی فقهی است، اما معیار "عمدة الأحكام" بر پایه روایات متفق علیه بخاری و مسلم است، نه تمام روایات صحاح سته و موطا. موطا شامل احادیث، اقوال صحابه و تابعی و عمل اهل مدینه است، در حالی که "عمدة الأحكام" صرفاً بر احادیث متفق علیه صحیحین تمرکز دارد. لذا این گزینه نیز صحیح نیست.
- **تبیین مفاهیم و شخصیت‌های مرتبط:**
- **حافظ عبدالغنی مقدسی:** (ابومحمد عبدالغنی بن عبدالواحد بن علی السعدی الجماعیلی الدمشقی الحنبلی، ۵۴۱-۶۰۰ هجری قمری) از برجسته‌ترین محدثان و فقه‌های حنبلی قرن ششم هجری است. او در دمشق متولد شد و برای کسب حدیث به مناطق مختلف اسلامی سفر کرد. او در علم حدیث حافظ، ثقه و مورد اعتماد بود و در ورع و زهد شهرت داشت. "عمدة الأحكام" یکی از مشهورترین آثار اوست که به دلیل معیار سخت‌گیرانه در گزینش روایات، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از دیگر آثار مهم او می‌توان به "الکمال فی أسماء الرجال" اشاره کرد که یکی از منابع اساسی در علم رجال و معرفی روایان حدیث است.
- **امام بخاری:** (ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ۲۵۶-۱۹۴ هجری قمری) بزرگترین محدث جهان اسلام نزد اهل سنت، مؤلف کتاب "الجامع الصحیح" معروف به صحیح بخاری. او در نیشابور و سایر مراکز علمی آن زمان به کسب حدیث پرداخت و با دقت و وسواس بی‌نظیر در صحت سند و متن، احادیث صحیح را جمع‌آوری کرد. صحیح بخاری معتبرترین کتاب حدیثی پس از قرآن نزد اهل سنت محسوب می‌شود.

- **امام مسلم:** (ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری قشیری، ۲۰۴ یا ۲۶۱-۲۰۶ هجری قمری) از دیگر ائمه بزرگ حدیث و مؤلف کتاب "الجامع الصحیح" معروف به صحیح مسلم، او هم‌عصر و شاگرد امام بخاری بود و روشی مشابه اما با تمرکز متفاوت در جمع‌آوری و تدوین حدیث صحیح داشت. صحیح مسلم نیز در کنار صحیح بخاری، از معتبرترین کتب حدیثی است.
- **صحیحین:** اصطلاحی برای اشاره جمعی به دو کتاب "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم". روایات موجود در هر دوی این کتاب‌ها (متفق علیه) بالاترین درجه صحت را دارند.
- **سنن اربعه:** شامل چهار کتاب حدیثی فقهی مهم:
 - سنن ابی داود (سلیمان بن اشعث سجستانی، ۲۷۵-۲۰۲ ه.ق)
 - جامع الترمذی (محمد بن عیسی ترمذی، ۲۷۹-۲۰۹ ه.ق)، که شامل احکام فقهی، علل حدیث و بیان درجات احادیث نیز هست.
 - سنن نسائی (احمد بن شعیب نسائی، ۳۰۳-۲۱۵ ه.ق)
 - سنن ابن ماجه (محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، ۲۷۳-۲۰۹ ه.ق) این کتاب‌ها بیشتر بر احادیث فقهی تمرکز دارند و به ترتیب ابواب فقهی مرتب شده‌اند.

- **صحاح سته:** مجموعه شش کتاب حدیثی اصلی نزد اهل سنت شامل صحیحین و سنن اربعه.
- **مسند احمد بن حنبل:** (احمد بن حنبل، ۲۴۱-۱۶۴ هجری قمری) امام مذهب حنبلی و یکی از فقهای بزرگ اهل سنت، مسند او مجموعه‌ای عظیم از احادیث است که بر اساس نام صحابی راوی مرتب شده است.
- **موطأ مالک بن انس:** (مالک بن انس، ۱۷۹-۹۳ هجری قمری) امام مذهب مالکی و یکی از فقهای برجسته مدینه. موطأ از اولین کتب مدون حدیثی است و شامل احادیث نبوی، اقوال صحابه و تابعین و فتوای خود مالک و عمل اهل مدینه است.

مطالب تکمیلی مفید:

- کتاب "عمدة الأحکام" با وجود حجم نسبتاً کم، به دلیل جمع‌آوری روایات متفق علیه در ابواب فقهی، برای طلاب و دانشجویان علوم دینی به عنوان یک متن مقدماتی و بسیار معتبر در فقه استدلالی بر اساس حدیث، مورد توجه و تدریس قرار می‌گیرد.
- شروح متعددی بر این کتاب نوشته شده است که نشان‌دهنده اهمیت آن است.
- معیار "متفق علیه" اگرچه بالاترین درجه صحت را دارد، اما به این معنا نیست که تمام احادیث صحیح فقط در صحیحین یافت می‌شوند یا تنها احادیث متفق علیه صحیح هستند؛ بلکه بسیاری از احادیث صحیح نیز وجود دارند که صرفاً در یکی از صحیحین یا سایر کتب معتبر آمده‌اند. اما روایات متفق علیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

منابع طراحی سوال:

- کتاب‌هایی در زمینه تاریخ حدیث اهل سنت.
- کتاب‌هایی که به معرفی و بررسی کتب اربعه یا صحاح سته یا کتب معتبر فقهی حدیثی می‌پردازند.
- ترجمه‌ها یا شروح فارسی بر کتب "عمدة الأحکام"، "صحیح بخاری" یا "صحیح مسلم".

گزینه ۲ . ۴۲

عنوان کلی: طبقه‌بندی حدیث بر اساس نشانه‌های ضعف در نقل

موضوع و منظور سؤال: این سؤال به دنبال شناسایی نوع خاصی از حدیث بر اساس سه نشانه مشخص («وصل منقطع»، «رفع موقوف» و «ادخال حدیث فی حدیث») است که توسط دکتر صبحی صالح، از حدیث‌پژوهان معاصر، ذکر شده‌اند. هدف، ارزیابی دانش مخاطب در زمینه اصطلاحات علوم حدیث و توانایی تطبیق نشانه‌های ضعف حدیث با دسته‌بندی‌های مربوطه است.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه صحیح (مُدْرَج): حدیث مُدْرَج، حدیثی است که چیزی خارج از آن، بدون جداسازی و اشاره، در متن (متن) یا سند (اسناد) آن وارد شده باشد، به گونه‌ای که گمان رود آن بخش الحاقی، جزو حدیث اصلی است. دکتر صبحی صالح در کتاب مشهور خود "علوم الحدیث و مصطلحه"، انواع ادراج (یعنی وارد کردن و افزودن) را برمی‌شمارد. نشانه‌های ذکر شده در سؤال، به خوبی با تعریف و مصادیق حدیث مدرج تطابق دارند:

۱. **وصل منقطع (اتصال سند گسسته):** اگرچه این عمل می‌تواند نوعی تدلیس (پنهان کاری در سند) نیز محسوب شود، اما از منظر "افزودن" یک اتصال غیرواقعی به سند، می‌توان آن را شکلی از ادراج در سند دانست. راوی با این کار، سندی منقطع را به گونه‌ای نقل می‌کند که متصل به نظر برسد، گویی حلقه‌ای (اتصالی) به آن "افزوده" است.

۲. **رفع موقوف (مرفوع‌سازی حدیث موقوف):** حدیث موقوف، حدیثی است که به صحابی پیامبر (ص) نسبت داده می‌شود. "رفع موقوف" یعنی راوی، حدیث موقوف را به گونه‌ای نقل کند که گویی سخن یا فعل پیامبر (ص) است (حدیث مرفوع). این عمل، به معنای "افزودن" اسناد حدیث به پیامبر (ص) است، در حالی که در واقعیت چنین نبوده است. این افزودن اسناد، نوعی ادراج محسوب می‌شود که سطح حدیث را تغییر می‌دهد.

۳. **ادخال حدیث فی حدیث (وارد کردن حدیثی در حدیث دیگر):** این مورد، صریح‌ترین شکل ادراج است. راوی ممکن است بخشی از متن یا سند یک حدیث را در متن یا سند حدیث دیگری وارد کند، بدون آنکه این ادغام را مشخص سازد. این افزودن و مخلوط کردن، دقیقاً مصداق ادراج است.



بنابراین، هر سه نشانه ذکر شده توسط صبحی صالح، متضمن نوعی "افزودن" یا "وارد کردن" غیر واقعی در ساختار سند یا متن حدیث هستند که تعریف اصلی حدیث "مُدْرَج" است.

تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (مُدْرَج):

- **تجزیه و تحلیل:** اصطلاح "مُدْرَج" از ریشه "درج" به معنای وارد کردن چیزی در میان چیز دیگر است. در علوم حدیث، به حدیثی اطلاق می‌شود که راوی، کلامی از خود یا دیگری را (به عنوان توضیح، استنباط، یا به اشتباه) در ضمن حدیث پیامبر (ص) یا سند آن، بدون بیان و جداسازی، وارد کند. این عمل، تمامیت و اصالت حدیث را مخدوش می‌سازد.
 - **تفسیر:** ادراج می‌تواند در سند (اسناد) یا متن (متن) رخ دهد. ادراج در سند مانند آن است که راوی نام خود یا شیخ (استاد) بلافصل خود را در سندی که مستقیماً از او نشنیده، وارد کند یا دو سند را با هم بیامیزد. ادراج در متن، شایع‌تر است و معمولاً در ابتدا، وسط یا انتهای متن حدیث رخ می‌دهد؛ مثلاً راوی برای توضیح کلمات، عبارتی می‌آورد و شنوندگان بعدی گمان می‌کنند آن عبارت توضیحی، جزو کلام معصوم است. "وصل منقطع" و "رفع موقوف" نیز می‌توانند به نوعی تفسیر به ادراج شوند، زیرا اتصال یا رفع غیر واقعی، افزوده‌ای بر ساختار اصلی حدیث است.
 - **نقد و بررسی:** شناسایی ادراج، امری تخصصی و نیازمند دقت بالا، مقایسه روایات مختلف (مقابله طرق)، شناخت سبک کلام معصومین (ع) و آشنایی با احوال و عادات راویان است. گاه ادراج سهوی و ناشی از خطای راوی در نقل یا کتابت است و گاه عمدی و با اهداف خاص صورت می‌گیرد. وجود ادراج، بسته به نوع و میزان آن، می‌تواند اعتبار حدیث را کاهش دهد یا آن را کاملاً از اعتبار ساقط کند. عالمان حدیث (مُحَدِّثین) با وضع قواعد دقیق، تلاش کرده‌اند احادیث مُدْرَج را شناسایی و از احادیث صحیح تفکیک کنند.
- شخصیت‌ها، مفاهیم و آثار مرتبط:**
- **صبحی صالح:** دکتر صبحی ابراهیم صالح (۱۹۸۶-۱۹۲۶ م)، عالم برجسته لبنانی، متخصص در زبان عربی، علوم قرآن و علوم حدیث بود. او استاد دانشگاه‌های معتبری چون دانشگاه دمشق و دانشگاه لبنان بود. اثر مشهور وی در علوم حدیث، کتاب «علوم الحدیث و مصطلحه» است که به دلیل نشر روان، دسته‌بندی منظم و جامعیت نسبی مطالب، به یکی از منابع درسی مهم در این رشته تبدیل شده است. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است. دیدگاه‌های او عمدتاً تبیین و تنظیم آرای علمای متقدم اهل سنت در علوم حدیث است.
 - **حدیث مُدْرَج:** یکی از اقسام حدیث ضعیف (یا حدیثی که نیاز به بررسی دقیق دارد) به شمار می‌رود. ادراج می‌تواند سهوی یا عمدی باشد. ادراج سهوی معمولاً بخشوده می‌شود، اما ادراج عمدی، جرح راوی را در پی دارد.
 - **وصل منقطع، رفع موقوف، ادخال حدیث فی حدیث:** اینها اصطلاحاتی فنی برای توصیف انواع خاصی از تغییرات یا افزوده‌ها در سند یا متن حدیث هستند که در طبقه‌بندی حدیث مدرج (و گاهی در مباحث تدلیس یا علل حدیث) مطرح می‌شوند.
 - **علوم حدیث (در آیه الحدیث):** دانشی است که به بررسی سند و متن حدیث، شناخت اصطلاحات حدیثی، احوال راویان (علم رجال)، روش‌های نقد و بررسی حدیث، و طبقه‌بندی احادیث از حیث اعتبار و ضعف می‌پردازد. هدف اصلی آن، تشخیص حدیث صحیح از سقیم و حفظ سنت نبوی از تحریف و خطا است.
- دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:**
- (۱) **محرّف:** حدیث محرّف، حدیثی است که در آن، شکل کلمات یا نقطه‌های حروف، به گونه‌ای تغییر یافته باشد که معنا را دگرگون کند (مثلاً تغییر در اعراب یا نقطه‌گذاری). این تعریف با نشانه‌های «وصل منقطع»، «رفع موقوف» و «ادخال حدیث فی حدیث» که مربوط به ساختار سند یا افزودن محتوا هستند، تناسبی ندارد. تحریف مربوط به تغییر شکل ظاهری کلمات است، نه افزودن یا تغییر در اسناد یا متن.
 - (۳) **مدّلس:** حدیث مدّلس، حدیثی است که راوی، عیبی در سند آن را پنهان می‌کند تا حدیث، بهتر از آنچه هست به نظر برسد. انواع اصلی آن تدلیس اسناد (مانند حذف راوی ضعیف از سند یا روایت از شیخی که او را ملاقات کرده اما حدیث مورد نظر را از او نشنیده با عبارات مبهم) و تدلیس شیوخ (ذکر نام استاد با کنیه یا لقب غیرمشهور برای پنهان کردن هویت او) است. اگرچه «وصل منقطع» می‌تواند نوعی تدلیس اسناد هم باشد (پنهان کردن انقطاع)، اما «رفع موقوف» و به ویژه «ادخال حدیث فی حدیث» به طور مستقیم در تعریف اصلی تدلیس نمی‌گنجد. تدلیس اساساً "پنهان‌کاری" است، در حالی که ادراج "افزودن" است. سؤال به مجموعه‌ای از نشانه‌ها اشاره دارد که همگی با مفهوم "افزودن" (ادراج) سازگارترند تا صرفاً "پنهان‌کاری" (تدلیس).
 - (۴) **معلول / معلّل:** حدیث معلول، حدیثی است که ظاهری صحیح دارد، اما پس از بررسی دقیق، مشخص می‌شود که دارای علت و اشکال پنهانی (علّة خفیه) است که صحت آن را مخدوش می‌کند. این علت پنهان می‌تواند در سند یا متن باشد. حدیث مدرج، خود یکی از انواع حدیث معلول است؛ یعنی ادراج، یکی از علل پنهانی است که می‌تواند حدیث را معلول سازد. اما "معلول" یک عنوان بسیار عام برای هر حدیثی است که علت پنهانی دارد. سؤال به دنبال دسته‌بندی خاصی است که با این نشانه‌های مشخص مطابقت دارد. "مدرج" توصیف دقیق‌تر و خاص‌تری برای این نشانه‌ها نسبت به عنوان کلی "معلول" است.

اصطلاحات تخصصی:

- **اسناد (سند):** زنجیره روایاتی که حدیث را از یکدیگر نقل کرده‌اند تا به گوینده اصلی (معصوم) برسد.
- **متن:** متن و محتوای اصلی حدیث که کلام یا رفتار معصوم را بیان می‌کند.
- **مُنْقَطِع:** حدیثی که در زنجیره سند آن، یک یا چند راوی در یک طبقه یا بیشتر، حذف شده باشند (گسستگی در سند).
- **مَوْقُوف:** حدیثی که گفتار، کردار یا تقریر (تأیید) به یکی از صحابه پیامبر (ص) نسبت داده شود.
- **مَرْفُوع:** حدیثی که گفتار، کردار یا تقریر (تأیید) به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شود.
- **ادراج:** افزودن کلام یا بخشی از سند که جزو حدیث اصلی نیست، به متن یا سند حدیث.
- **تَدْلِیس:** پنهان کردن عیب در سند حدیث.
- **تَحْرِیْف:** تغییر دادن نقطه‌ها یا حرکات حروف در کلمات حدیث.
- **عِلَلُ الْحَدِيث:** علم شناخت علت‌ها و عیب‌های پنهان و دقیق در احادیث که تنها متخصصان فن قادر به کشف آن هستند.

مطالب تکمیلی:

- تشخیص حدیث مدرج از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا بخش افزوده شده ممکن است معنای حدیث را تغییر دهد یا حکمی نادرست را القا کند.
- برخی از ادراج‌ها توسط خود روایان بزرگ برای توضیح صورت گرفته و سپس توسط شاگردان به اشتباه جزو متن ثبت شده است. محدثان بزرگ با دقت این موارد را شناسایی و تفکیک کرده‌اند.
- کتاب "علوم الحدیث و مصطلحه" صبحی صالح، به دلیل رویکرد آموزشی و منظم خود، یکی از کتب پایه برای آشنایی با اصطلاحات و مباحث علوم حدیث در دوران معاصر است، هرچند مباحث عمیق‌تر و تفصیلی‌تر نیازمند مراجعه به منابع کلاسیک و تحقیقات گسترده‌تر است.

منابع طراحی سوال:

- ترجمه فارسی کتاب «علوم الحدیث و مصطلحه» دکتر صبحی صالح.
- کتاب‌های درسی "علوم حدیث" یا "درآیه الحدیث" رایج در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه ایران، مانند آثار دکتر کاظم مدیر شانه‌چی

گزینه ۱) . ۴

شرح کلی سوال و عنوان کلی:

موضوع و منظور اصلی این سوال، تعیین نوع شمول یا اطلاق معنایی حدیث پیامبر (ص) خطاب به عروۀ باریقی ("بارک الله فی صفقة یمینک") بر اساس اصطلاحات رایج در علم اصول فقه است. سوال به دنبال این است که مشخص کند آیا این حدیث خطاب به یک شخص خاص و در مورد یک واقعه خاص، در دایره روایات عام قرار می‌گیرد یا خاص، مجمل یا مقید. عنوان کلی برای مفهوم این سوال می‌تواند "بررسی حدیث «بارک الله فی صفقة یمینک» از منظر عام و خاص در اصول فقه" باشد.

تحلیل جامع گزینه صحیح (۱ - خاص):

گزینه (۱) یعنی "خاص" صحیح است، زیرا حدیث پیامبر (ص) "بارک الله فی صفقة یمینک" خطاب به عروۀ باریقی، یک عبارت مشخص است که به یک مخاطب مشخص (عروۀ باریقی) و در یک شرایط و واقعه مشخص (انجام یک معامله خاص تجاری توسط او) ایراد شده است.

دلایل تخصصی و علمی (از منظر اصول فقه):

- در علم اصول فقه، الفاظ و نصوص شرعی (اعم از آیات قرآن و روایات) از منظر گستره شمول به دسته‌هایی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها "عام" و "خاص" هستند.
- **خاص (الخاص):** در اصطلاح اصولیون، لفظ یا کلامی است که برای دلالت بر یک فرد مشخص، یا مجموعه افراد معین و محصور، یا یک قید یا ویژگی خاص وضع شده باشد. به عبارت دیگر، دلالت آن محدود و معین است و شامل همه افراد یک جنس یا نوع نمی‌شود.
- **عام (العام):** در مقابل، لفظ یا کلامی است که برای دلالت بر تمام افراد یا مصادیق متعلق خود، بدون هیچ قید و استثنایی، وضع شده باشد. مانند الفاظی چون "همه"، "هر کس"، "مسلمانان" (اگر شامل همه مصادیق شود).
- حدیث "بارک الله فی صفقة یمینک" مستقیماً با ضمیر خطاب مفرد مذکر ("یمینک" - دست راست تو) به عروۀ باریقی اشاره دارد. دعای برکت در اینجا معطوف به "صفقة یمینک" (معامله دست راست تو) است، یعنی همان معامله خاصی که عروۀ انجام داده بود.
- این ویژگی‌ها (مخاطب مشخص و واقعه مشخص) باعث می‌شود که این حدیث در تعریف "خاص" جای گیرد. پیامبر (ص) در این روایت، به صورت کلی برکت را برای همه تجار یا همه معاملات نطلبیده‌اند، بلکه به صورت خاص برای آن صحابی و آن معامله خاص او دعای برکت کرده‌اند.
- اگرچه ممکن است از این روایت خاص، قواعد کلی‌تری (مانند استحباب دعا برای برکت در معامله، اهمیت صداقت در تجارت و...) استنباط شود، اما قالب و ساختار لفظی خود حدیث و مخاطب مستقیم آن، آن را در دسته نصوص "خاص" قرار می‌دهد.



دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه (۲) - عام:** همانطور که شرح داده شد، حدیث عام شامل تمام افراد یا مصادیق می‌شود. این حدیث به دلیل خطاب به یک فرد مشخص و اشاره به یک واقعه خاص، شامل تعریف "عام" نمی‌شود.
- **گزینه (۳) - مجمل:** حدیث مجمل، حدیثی است که معنای آن مبهم و نامعلوم است و نیاز به توضیح و تبیین از سوی شارع (پیامبر) دارد تا قابل فهم و عمل باشد. مثال معروف آن آیاتی است که امر به نماز یا زکات می‌کنند، اما نحوه دقیق انجام یا محاسبه آن‌ها را بیان نمی‌دارند. حدیث "بارک الله فی صفقة یمینک" از نظر معنای لغوی و دعایی واضح است و نیاز به تبیین شارع برای فهمیدن اصل جمله ندارد. ابهامی در خود عبارت نیست که آن را در زمره مجمل قرار دهد.
- **گزینه (۴) - مقید:** حدیث مقید، حدیثی است که یک حکم مطلق (بدون قید) یا یک عموم (شامل همه) را محدود یا مقید می‌کند. مثلاً اگر حدیثی به طور مطلق وضو با آب را صحیح بداند، و حدیث دیگری وضو با "آب مطلق و پاک" را مطرح کند، حدیث دوم مقید کننده حدیث اول است. حدیث مورد بحث، خود یک حکم یا دعای خاص است و به منظور قید زدن بر یک حکم یا عموم قبلی صادر نشده است. بنابراین، مصداق حدیث "مقید" نیست.

تبیین مفاهیم و شخصیت‌های مرتبط

- **حدیث "بارک الله فی صفقة یمینک":** این حدیث شریف جزئی از ماجرای مشهور عروۀ بارقی است. طبق این روایت (که در کتب سنن ابی داود، جامع الترمذی، مسند احمد بن حنبل و دیگر منابع آمده است)، پیامبر اکرم (ص) یک دینار به عروۀ دادند تا برای ایشان قربانی (گوسفند) بخرد. عروۀ با هوش و مهارت تجاری خود، با آن یک دینار دو گوسفند خرید، سپس یکی از آن‌ها را به یک دینار فروخت و با یک گوسفند و همان یک دینار نزد پیامبر (ص) بازگشت. پیامبر از این معامله خشنود شدند و برای او دعا کردند: "بارک الله لک فی صفقة یمینک" (خداوند به تو در معامله دست راست برکت دهد). پس از این دعا، عروۀ بارقی در هر معامله‌ای بسیار موفق و پر برکت شد.
- **عروۀ بارقی (عروۀ البارقی):** با کنیه ابوالبارق یا ابومحمد، عروۀ بن جعد البارقی، از صحابه جلیل‌القدر پیامبر اکرم (ص) بود. او به مهارت و برکت در تجارت شهرت یافت و داستان معامله یک دینار او از روایات مشهور در فضائل او و نیز در مباحث فقهی مربوط به بیوع و تجارت است.
- **خاص (الخاص):** در اصول فقه، کلمه‌ای که تنها برای فردی معین یا مصادیقی محدود وضع شده است. مانند اسم‌های علم (مانند محمد، علی)، اسم‌های اشاره (این، آن)، ضمیرهای مفرد یا تثنیه یا جمع محدود (مانند شما دو نفر)، اسم‌های موصول خاص (الذی برای مفرد مذکر)، اسم‌های اعداد (مانند ده، صد). افعال نیز می‌توانند خاص باشند، اگر به فاعل یا مفعول خاصی تعلق بگیرند. دعا یا حکمی که متوجه شخص یا واقعه‌ای خاص باشد، در این دسته قرار می‌گیرد.
- **عام (العام):** در اصول فقه، کلمه‌ای که برای دلالت بر تمام افراد یا مصادیق تحت شمول خود بدون هیچ قید و استثنایی وضع شده است. مانند اسم‌های جمع معرف به الف و لام جنس (مانند المسلمون - مسلمانان)، اسم‌های مبهم (مانند من الشرطیه - هر کس که...)، اسم‌های موصول عام (مانند الذین - کسانی که)، اسم‌های نکره در سیاق نفی یا نهی (مانند "لا رجل فی الدار" - هیچ مردی در خانه نیست).
- **مجمل (المجمل):** در اصول فقه، کلمه‌ای که معنای آن مبهم است و مقصود گوینده از آن روشن نیست و نیاز به بیان و توضیح (تفسیر) دارد. مانند برخی واژگان غریب در قرآن یا حدیث، یا الفاظ مشترک (دارای چند معنی) که قرینه‌ای برای تعیین معنی مراد وجود ندارد، یا اوامر و نواهی که کیفیت و کمیت انجام یا ترک آن‌ها مبهم است.
- **مقید (المقید):** در اصول فقه، کلمه‌ای که بر معنای خود به همراه قیدی دلالت می‌کند. مقابل آن مطلق (المطلق) است که بر ماهیت بدون هیچ قیدی دلالت دارد. تقیید معمولاً در جایی مطرح می‌شود که یک حکم یا اطلاقی وجود دارد و دلیل دیگری آن را محدود می‌کند. مثلاً اگر حکمی بگوید روزه بگیرید (مطلق)، و دلیل دیگری بگوید در ماه رمضان روزه بگیرید، حکم اول مطلق بوده و حکم دوم آن را به ماه رمضان مقید کرده است.

مطالب تکمیلی

- بحث "عام و خاص" از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث در علم اصول فقه است و نقش محوری در استنباط احکام شرعی از نصوص دارد. اصولیون مباحث مفصلی در مورد تخصیص عام (محدود کردن شمول یک دلیل عام با دلیل خاص) مطرح کرده‌اند.
- تشخیص عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید به فقیه و مفسر حدیث کمک می‌کند تا دامنه شمول یک حکم یا مفهوم را به درستی درک کند و آن را در مصادیق صحیح به کار گیرد.
- اگرچه این حدیث خاص به عروۀ بارقی مربوط است، اما علمای اخلاق و فقه از آن برای بیان فضیلت تجارت حلال و اینکه خداوند می‌تواند حتی به یک دینار برکت فراوان دهد (به خصوص اگر با صداقت و مهارت همراه باشد) استفاده می‌کنند.

گزینه (۳) . ۴۴

شرح کلی سوال و عنوان کلی:

موضوع و منظور اصلی این سوال، شناخت عالمان علم رجال در شیعه و تشخیص کسی است که اثر مستقلی در معرفی اصحاب و راویان حدیث از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) داشته است. این سوال به دنبال آزمودن دانش افراد درباره تاریخ علم رجال شیعه و نویسندگان کتب تخصصی در